



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه فاطمیه شهرستان دامغان

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان:

جایگاه فروش اموال وقفی در فقه امامیه

استاد راهنما:

سرکار خانم خواجه زاده

استاد داور:

جناب آقای دکتر علی پریمی

پژوهشگر:

محبوبه واحدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه فاطمیه شهرستان دامغان

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان:

جایگاه فروش اموال وقفی در فقه امامیه

استاد راهنما:

سرکار خانم خواجه زاده

استاد داور:

جناب آقای دکتر علی پریمی

پژوهشگر:

محبوبه واحدی

### **تحمیدیه :**

سپاس و ستایش خدای را جل جلاله که آثار قدرت او بر چهره روز روشن، تابان است و انوار او در دل شب تار، درفشان. آفریدگاری که خویشتن را به ما شناساند و درهای علم را بر ما گشود و عمری و فرصتی عطا فرمود تا بدان، بنده ضعیف خویش را در طریق علم و معرفت بیازماید.

## تقدیم به :

این پایان نامه را ضمن تشکر و سپاس بیکران و در کمال افتخار و امتنان تقدیم می نمایم به:

- محضر ارزشمند پدر و مادر عزیزم به خاطر همه ی تلاشهای محبت آمیز ی که در دوران مختلف زندگی ام انجام داده اند و بامهربانی چگونه زیستن را به من آموخته اند.
- به همسر مهربانم که در تمام طول تحصیل همراه و همگام من بوده است .
- به استادان فرزانه و فرهیخته ای که در راه کسب علم و معرفت مرا یاری نمودند .
- به آنان که در راه کسب دانش راهنمایم بودند .
- به آنان که نفس خیرشان و دعای روح پرورشان بدرقه ی راهم بود.
- الها به من کمک کن تا بتوانم ادای دین کنم و به خواسته ی آنان جامه ی عمل بپوشانم .
- پروردگارا حسن عاقبت ، سلامت و سعادت را برای آنان مقدر نما .

## **تقدیر و تشکر:**

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق راهم ساخت تا این تحقیق را به پایان برسانم . از استاد فاضل و اندیشمند سرکار خانم خواجه زاده به عنوان استاد راهنما که همواره نگارنده را مورد لطف و محبت خود قرار داده اند و همچنین از پدر و مادر و همسر عزیزم و تمامی کسانی که مرا در این پژوهش راهنمایی کرده اند ، کمال تقدیر و تشکر را دارم.

## چکیده:

میل به جاودانه زیستن همواره انسانها را تشویق کرده که به ایجاد و بنای کارهای جاویدان مثل وقف کردن، بپردازند که در حیات آنها و همچنین بعد از فوتشان، منشأ خیر و برکات گردند و برای جامعه مفید باشند. لذا مقصود واقفین از وقف این است که مال موقوفه باقی بماند و فروخته نشود. موضوع پایان نامه جواز فروش مال موقوفه از منظر فقه امامیه می باشد. از آنجا که فروش مال موقوفه یک امر استثنائی و خلاف قاعده است این پژوهش در سدد بر شمردن موارد جواز فروش موقوفه و شرایط تبدیل به احسن از دیدگاه فقهاء امامیه به استناد از منابع فقهی و روایی می باشد. روش تحقیق در پژوهش حاضر به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد. نتیجه حاصله از این پژوهش اینکه در وقف، مال حبس می گردد و منافع آن در راه خیر تسبیل می گردد فلذا فروش مال وقف جایز نمی باشد ولیکن در شرایط خاص فروش آن جایز شمرده شده و بدل آن باید جایگزین وقف شود.

کلید واژه:

وقف، موقوف، واقف، موقوف علیه، بیع، صیغه وقف



# فهرست مطالب

درآمد..... ۱

مقدمه..... ۲

۱- تعریف و تبیین موضوع..... ۲

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق..... ۳

۳- اهداف و فوائد تحقیق..... ۳

۴- پیشینه موضوع تحقیق..... ۴

۵- سوال های تحقیق..... ۵

۶- مفاهیم و متغیرها..... ۵

۷- روش تحقیق..... ۵

۸- ساختار تحقیق..... ۶

## فصل اول : مفاهیم و کلیات

۱-۱- وقف..... ۸

۱-۱-۱- وقف در لغت..... ۸

۱-۱-۲- وقف در اصطلاح فقهی..... ۹

۲-۱- صدقه جاریه..... ۱۰

۳-۱- بیع..... ۱۲

۳-۱-۱- تعریف بیع..... ۱۲

- ۱۳-۲-۳-۱-اهمیت بیع..... ۱۳
- ۱۳-۳-۱-احکام مربوط به بیع و تبدیل به احسن موقوفات ..... ۱۳
- ۱۳-۳-۴-بیع وقف ..... ۱۳

## فصل دوم: اهمیت وقف

- ۱۶-۱-۲-اهمیت وقف..... ۱۶
- ۱۷-۲-۲-ارکان وقف ..... ۱۷
- ۱۷-۳-۲-اقسام وقف ..... ۱۷
- ۱۷-۳-۱-به اعتبار موقوفه ..... ۱۷
- ۱۹-۲-۳-۲-به اعتبار موقوف علیه ..... ۱۹
- ۱۹-۳-۳-۲-وقف مؤبد و منقطع ..... ۱۹
- ۲۰-۴-۲-احکام وقف ..... ۲۰
- ۲۰-۴-۱-صیغه وقف ..... ۲۰
- ۲۲-۴-۲-تغییر دادن عنوان وقف ..... ۲۲
- ۲۲-۴-۳-اجاره دادن وقف..... ۲۲
- ۲۲-۴-۴-موارد شک در وقفیت یک موقوفه..... ۲۲
- ۲۳-۴-۵-موارد شک در جهت مصرف موقوفه ..... ۲۳
- ۲۳-۴-۶-عقد یا ایقاع بودن وقف ..... ۲۳
- ۲۴-۵-۲-شرایط صحت وقف..... ۲۴
- ۲۷-۶-۲-شرایط واقف ..... ۲۷

۲۸.....	۷-۲- جایگاه وقف در جامعه
۲۸.....	۷-۲-۱- نقش وقف در تحقق اهداف در تحقق اهداف اقتصاد اسلامی
۲۹.....	۷-۲-۲- نقش وقف در فرهنگ سازی
۳۰.....	۷-۲-۳- نقش وقف در بالا بردن ارزشهای الهی و معنوی
۳۱.....	۷-۲-۴- نقش وقف در فقر زدایی
۳۱.....	۷-۲-۵- وقف و گسترش علوم و فنون
۳۱.....	۷-۲-۶- نقش وقف در تألیف قلوب مردم
۳۲.....	۷-۲-۷- نقش وقف در ایجاد اشتغال

### فصل سوم: شرایط و صور جواز فروش وقف

۳۴.....	۳-۱- دلایل جواز فروش موقوفه از منظر فقه امامیه
۳۴.....	۳-۱-۱- اجماع
۳۵.....	۳-۱-۲- سنت
۴۰.....	۳-۱-۳- عقل
۴۱.....	۳-۲- فتوای علماء در موارد بیع وقف
۴۸.....	۳-۳- صور جواز فروش موقوفه
۵۲.....	۳-۴- نظرات علمای معاصر
۵۷.....	تکمله

## فصل چهارم: دلایل عدم جواز فروش وقف

۴-۱- عدم جواز فروش وقف از نظر فقهای امامیه .....	۵۹
۴-۲- مهمترین دلایل مخالفان جواز فروش وقف و پاسخ آن .....	۶۴
جمع بندی .....	۶۸
نتیجه گیری .....	۷۲
فهرست منابع .....	۷۳

## درآمد:

وقف، یک احسان ماندگار، یک صدقه ی جاریه و یک خیر مستمر است. تاریخ انسان، همیشه همراه با خدمت به دیگران، مساعدت به انسان ها، و خیر رسانی به هم نوعان بوده است. همه ی ادیان الهی، براین سنت های حسنه تأکید فراوان داشتند. اسلام، با تأکید بر احسان، ایثار، صدقه، خیر، باقیات صالحات و بالآخره وقف، تلاش کرده است که انسان را به سوی خدمت فراتر به انسان ها رهنمون سازد.

جامعه ای که با وقف آشنا می شود، جامعه ی عقب افتاده نخواهد بود. توسعه ی وقف، در حقیقت، توسعه ی تمدن جوامع اسلامی است. به همین دلیل از صدر اسلام تاکنون این سنت حسنه هیچ گاه متوقف نشده است و تاریخ اسلام مشحون از موقوفات فراوانی است که وقف مساجد، حسینیه ها، مدارس، دانشگاه ها، درمانگاه ها، بیمارستان ها، باغ ها، قنوات ها و بسیاری از اماکن و موارد مختلف تنها نمونه هایی است از وقف در جوامع اسلامی که عاملی اساسی برای تمدن اسلامی بوده است. وقف یک رسانه ی کامل است که پیام اسلامی را به جامعه منتقل می سازد. این رسانه به خوبی نشان داده است که به رغم رویکردهای مختلف در نگاه به رسانه، تعامل میان دین و رسانه امکان پذیر بوده است. در عصر حاضر تحول موارد وقف از موارد عینی و مادی به موارد معنوی، فضای مجازی و سایر موارد حقوقی، تأثیر فراوانی بر گسترش وقف و تأثیر گذاری آن در پیشرفت جوامع کرده است.

## مقدمه :

### ۱- تعریف و تبیین موضوع:

وقف در لغت به معنای حبس، نگاه داشتن و منع کردن آمده است. وقف عقدی است که به موجب آن مالک، مال معین خود را به طور دائمی حبس می کند (یعنی از نقل و انتقال و انجام تصرفاتی که منجر به تلف مال موقوفه می شود خودداری می نماید) و منافع مال را به امر خیری اختصاص می دهد. وقف از زمانهای قدیم بین ملل مختلف، معمول بوده، ولی در دین اسلام، به خاطر دستگیری از ضعفا و فقرا و توجه مسلمانان بر امور خیریه، اهتمام بیشتری نسبت به آن ورزیده شده است.

در میان فقهای امامیه، صاحب جواهر و شیخ انصاری و به دنبال آنها امام خمینی، در کتاب بیع در بحث شرایط بیع، مفصل تر از دیگران به این مسأله پرداخته اند. توضیح این که؛ یکی از شرایط بیع ملک، طلق بودن آن است. متفرع بر این شرط، فقها مسأله بیع وقف را که فاقد این شرط است، به میان آورده و آن را مورد بررسی قرار داده اند. لذا فروش مال موقوفه امری استثنایی و خلاف اصل است و تا زمانی که هدف از وقف قابل تحقق یافتن است مال موقوفه فروخته نخواهد شد.

در این پایان نامه تلاش شده تا موضوع جواز فروش و یا تبدیل وقف و مبانی بیع وقف به طور شفاف بررسی گردد تا با در نظر گرفتن مصالح وقف، امکان استفاده مطلوب از موقوفات در چارچوب نیت واقعی واقف فراهم آید تا راهگشای تدوین قوانین مناسب در این امر گردد.

البته روشن است که انجام پژوهشی جامع در این باب بسیار گسترده و از حد یک پایان نامه ی کارشناسی خارج است. از این رو در این پژوهش سعی بر آن است که موضوع فروش موقوفه در حوزه ی فقه امامیه به بحث گذاشته شود و با بررسی جوانب مختلف آن، دیدگاه فقها را به دست

آوریم. بدیهی است که به دست آوردن دیدگاه همه ی فقهای امامیه نیازمند مقدار زیادی تحقیق و بررسی برای این موضوع در روایات و کتب فقهی خواهد بود.

## **۲- اهمیت و ضرورت تحقیق:**

اصل اولیه در هر مال موقوفه ای ، حرمت بیع و عدم جواز فروش آن است ولی گاهی اوقات ، فروش مال موقوفه به جهت حفظ نهاد وقف و مصالح موقوف علیهم لازم می شود، از این رو در منابع معتبر فقهی در موارد استثنایی، انتقال مال موقوفه مجاز اعلام شده است. برای بررسی بیشتر موارد نحوه فروش و انتقال ملک وقفی ، دراین پژوهش به تحقیق و تفحص دراین مورد پرداخته شده و سعی شده با بیان ابعاد مختلف موضوع، به ارایه راهکاری برای حل مشکل بپردازیم.

## **۳- اهداف و فوائد تحقیق:**

برای این موضوع می توان فواید زیر را برشمرد:

آشنایی با نظر فقهای پیشین و عصر حاضر پیرامون موارد جواز یا عدم جواز فروش موقوفه.

آگاهی از شرایط تبدیل به احسن و استمرار منفعت موقوفه.

تکلیف انسان برای مواردی که کل یا برخی از موقوفه در معرض تخریب قرار گرفته یا مال موقوفه

باعث اختلاف بین موقوف علیهم شده مشخص می شود.

#### ۴- پیشینه موضوع تحقیق:

فقه‌اء در کتب فقهی خود درباب وقف به این موضوع پرداخته اند و به طور تفصیل آن را مورد بررسی قرار داده اند و همچنین در کتاب قانون مدنی ایران که مباحث مربوط به وقف را از منابع فقه شیعه دریافت کرده ، مواد ۵۵ تا ۹۱ را به این موضوع اختصاص داده است . هرچند پیرامون این موضوع کتاب مستقلی نوشته نشده ، لکن تعدادی مقاله نوشته شده که می توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۱- لزوم انطباق موارد جواز بیع عین موقوفه در قانون مدنی ایران با فقه اسلامی

۲- بررسی جواز فروش و تبدیل مال موقوفه در منابع فقهی و قانون مدنی ایران

۳- استثنایات خرید و فروش مال وقفی

لکن در این مقالات به ادله جواز فروش وقف در خصوص فقه امامیه به طور تفصیل اشاره نشده است، در این پژوهش قصد داریم به آن ادله از روایات و عقل و اجماع تفصیلا اشاره کنیم.



## **۵- سؤال‌های تحقیق:**

### **الف) سوال اصلی:**

آیا در فقه امامیه فروش مال موقوفه جایز است؟

### **ب) سوالات فرعی:**

مفهوم وقف و بیع چیست ؟

اهمیت وقف چیست ؟

شرایط فروش وقف چیست ؟

نظر فقهای معاصر چیست؟

## **۶- مفاهیم و متغیرها:**

وقف ، مال موقوفه ، واقف ، موقوف علیه ، بیع ، وقف عام ، وقف خاص ، تبدیل به احسن ، فقه امامیه ، صیغه وقف

## **۷- روش تحقیق:**

اصولاً موضوعات معارف اسلامی بیشتر از طریق پژوهش توصیفی ، تحلیلی صورت می پذیرد و کمتر روش میدانی موثر است. در این تحقیق ابتدا با مراجعه و مطالعه ی کتابهای مرتبط با موضوع و برخی مقالات که به نوعی با مساله ی پژوهشی ما در ارتباط بوده و مراحل فیش برداری

و یادداشت موضوعات و مباحث ضروری با ذکر مشخصات کتاب، نویسنده، ناشر، جلد و صفحات جمع آوری شده و سپس بعد از آنکه چارچوب پایان نامه و فصل ها و عناوین مشخص شده به اقتضای موضوع مورد نیاز به استخراج منابع و تنظیم مطالب مبادرت ورزیده شده است.

## **۸- ساختار تحقیق:**

مقدمه

فصل اول : مفاهیم و کلیات

- وقف در لغت و اصطلاح فقه

فصل دوم : اهمیت وقف

فصل سوم : شرایط فروش وقف

- صور جواز فروش موقوفه

- نظر فقهای معاصر

فصل چهارم : دلایل عدم جواز فروش وقف

- پاسخ به ادله مانعین

# **فصل اول**

## **مفاهیم و کلیات**

برای اینکه بتوانیم مسئله فروش مال موقوفه را بهتر و دقیق تر بررسی کنیم لازم است ابتدا با مفاهیم و اصطلاحاتی که در بحث مزبور مورد نیاز است، آشنا شویم.

## ۱-۱-وقف

### ۱-۱-۱-وقف در لغت:

وقف در لغت به معنای ایستادن و درنگ کردن است. در لسان العرب این واژه (ماده ی وقف) را چنین توضیح داده است: وقوف ضد جلوس است، هرگاه کسی در مکانی بایستد میگویند: وقف و جمع آن وقوف است و به صورت متعدی نیز به کار میرود و میگوییم: وقفها انا وقفا و وقف الدابه...<sup>۱</sup>

هرگاه گفته شود: (وقف الارض علی المساکین یا للمساکین وقفا) به معنای حبس خواهد بود. خلیل ابن احمد در توضیح این واژه مینویسد: وقف مصدر (وقف الدابه) و (وقفت الكلمه وقفا) می باشد و این کلمه متعدی است که گاهی لازم هم به کار می رود و (اوقفت) به جز در معنای کندن و انتزاع کردن به کار نمی رود.<sup>۲</sup>

جوهری در صحاح اللغة<sup>۳</sup> و راغب در مفردات<sup>۴</sup> خود میگوید: وقف به معنای زیوری ساخته شده از عاج آمده است، (وقفت المرأة توفيقا) یعنی: در دست آن زن وقف (زیور) قرار دادم. معنای دیگر آن ایستادن است و به معنای آگاه ساختن نیز آمده است می گوییم: وقفته علی ذنبه، (او را بر

---

۱ ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، چاپ سوم، لبنان بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ هـ، ص ۳۵۹

۲ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ، ص ۲۲۳

۳ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ هـ، ص ۱۴۴۰

۴ اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ، ص ۸۸۱

گناهش آگاه ساختن) و (اوقفته) با الف لغتی پست (ردیئه) است، البته این واژه (با الف) در موردی که به معنای کندن و انتزاع کردن به کار رود، و نیز اگر به کسی که ایستاده است، بگوییم (ما اوقفک هینا؟) نیکوست و قبحی ندارد.

در معجم مقاییس اللغة نیز واژه ی وقف را به مکث معنا کرده است. طریحی در مجمع البحرین نیز برای بیان معنای لغوی وقف به کلمه ی (ولو تری از وقفوا علی النار) شاهد آورده که همان مکث و درنگ کردن است، البته به شکل متعدی، فهمیده میشود.

از مجموع آنچه در معنای لغوی واژه (وقف) بیان گردید به دست می آید که این واژه به معنای: ایستادن و درنگ کردن، سرپا نگه داشتن، آگاه شدن و آگاه ساختن، کندن و انتزاع کردن، منع و نوعی زیور و احیاناً بعضی معانی دیگر آمده است.

#### **۱-۲-۱- وقف در اصطلاح فقهی:**

در اصطلاح فقهی، عقدی است که ثمره آن حبس کردن اصل، و رها کردن منفعت آن است.

به عبارت دیگر؛ «حبس کردن چیزی از طرف مالکش به وجهی از وجوه، به نحوی که فروش آن ممنوع باشد، به ارث منتقل نگردد قابل هبه نباشد، فروخته نشود و به رهن و اجاره و عاریت و از این قبیل داده نشود. و صرف کردن آن مال در جهتی که واقف تعیین کرده است»

لذا مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام میگوید : وقف عقدی است که ثمره آن حبس اصل و تسبیل منافع است (تسبیل منافع ، یعنی صرف کردن مال در جهتی که واقف تعیین کرده است)<sup>۱</sup>.

درباره تسبیل مرحوم شیخ طوسی میگوید : تسبیل یعنی در راه خدا قرار دادن و مستند به این روایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) مینماید: که آن حضرت فرمود : (حبس الاصل و سبل المنفعه) یعنی اصل را حبس کن و منافعش را در راه خدا آزاد نما.<sup>۲</sup>

به بیان دیگر ، حبس کردن عین ملک، یا مالی است که منافع آن در امور عام المنفعه مصرف شود که در کتاب قاموس قرآن از آن حبس العین و تسبیل المنفعه تعبیر شده است.<sup>۳</sup>

## ۱-۲- صدقه جاریه

در قرآن کریم آیه ای که بر وقف و احکام آن صریحا دلالت کند وجود ندارد ولی دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن کریم از کلیت برخی مفاهیم اخلاقی که در قرآن ذکر شده است چنین دریافتند که وقف ، مورد تأیید قرآن کریم است. چرا که اعمال خیر و صالح ، همواره در آیات این کتاب شریف و نورانی ستوده شده و به طور عموم هر آنچه که بر انجام کارهای نیکو و تشویق بدان دلالت داشته باشد ، بر وقف نیز دلالت می کند و به تعبیر دیگر می توان گفت که روح وقف ، مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است.

لذا برای نمونه ، ۴ دسته از آیات قرآن کریم که به نوعی به نقش و جایگاه وقف و انفاق و صدقه اشاره دارند را ذکر می کنیم :

---

۱. جعفر بن حسن، حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام ، ، چاپ دوم ، قم ، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ ق ، ص ۳۴۳  
۲. محمد بن حسن، طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ، جلد ۳، چاپ سوم ، تهران ، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة ، ۱۳۸۷ هـ ق ، ص ۲۸۶

۳. سیدعلی اکبر، فرشی، قاموس قرآن، ج ۷ ، چاپ ششم ، تهران ، دار الکتب الإسلامیة ، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۳۶

وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ<sup>١</sup> وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ  
الظَّالِمِينَ<sup>٢</sup>

و اما کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند (خداوند) مزدشان را به تمامی به آنها می دهد.

در این آیه ایمان و عمل صالح دو عامل مخل برای استحقاق پاداش دانسته شده است. ایمان، مقتضای اولیه و فطری انسانهاست و باید با عمل صالح ، ثبوت آن به نمایش گذاشته شود. صالحات در آیه مذکور می تواند بر هر عمل شایسته از جمله وقف دلالت کند.

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا<sup>٣</sup> وَالْبَاقِيَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا  
وَحَيْرٌ أَمَلًا<sup>٢</sup>

مال و فرزندان زینت زندگانی جهانند و لکن، اعمال صالح که تا قیامت باقی است، نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.

در آیه ی مذکور، باقیات صالحات می تواند شامل نماز، تهجد، ذکر خدا و صدقات جاری همچون بنای مساجد، مدارس و موقوفات و خیرات در راه خدا باشد.

إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ  
وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ<sup>٣</sup>

١ سوره آل عمران ، آیه ٥٧

٢ سوره کهف ، آیه ٤٦

٣ سوره توبه ، آیه ٦٠

صدقات منحصرًا مختص است به: فقیران و عاجزان و متصدیان اداره صدقات و کسانی که باید تألیف قلوب آنها کرد و آزادی بندگان و قرض داران و در راه خدا (راه تبلیغ و ترویج دین خدا) و به راه ماندگان.

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ

بر نیکی و تقوا همکاری کنید و بر گناه و دشمنی همکاری نکنید.

### ۱-۳-بیع

#### ۱-۳-۱-تعریف بیع:

بیع در لغت به معنای خرید و فروش و داد و ستد است.<sup>۱</sup> وراغب نیز بیع را اینگونه تعریف کرده: الْبَيْعُ: إعطاء المثلين و أخذ الثمن<sup>۲</sup>

در اصطلاح فقهی: ایجاب و قبولی است که بر نقل ملک در مقابل عوض معلوم و متعین دلالت کند.<sup>۴</sup>

تعریف دوم بیع؛ ایجاب و قبول از دو طرف کامل عاقل، مختار، دارای قصد و اراده است. که با رضایت طرفین عین در قبال عوض متعین و معلوم به طرف دیگر منتقل می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. سوره مائده، آیه ۲

۲. لویس معلوف، المنجد، محمد بندریگی، ج ۱، چاپ سوم، تهران، هاتف، ۱۳۸۰هـ ش، ص ۱۲۰.

۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان سوریه، دار العلم- ۱۴۱۲ هـ ق ص: ۱۵۵

۴. زین الدین بن علی، عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۲، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۱۲

۵. محمد بن مکی، عاملی، شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ۱، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۱۹۱



### ۱-۳-۲- اهمیت بیع

یکی از ضروریات بشر در جامعه امروزی بیع می‌باشد. در این زمان هر کس به نوعی خرید و فروش دارد. شخصی که اول صبح تا شب کارش خرید و وسایل و ملزومات زندگی می‌باشد. یا بازاری‌ها که جنسی می‌خرند و می‌فروشند. اگر خرید و فروش نباشد جامعه مختل می‌شود. چون انسانی نیست که به انسان دیگر محتاج نباشد؛ و این رفع احتیاج از طریق ارتباط با همدیگر و داد و ستد حاصل می‌شود.

### ۱-۳-۳- احکام مربوط به بیع و تبدیل به احسن موقوفات :

یکی از شرایط صحت بیع ، اینست که مبیع ، ملک طلق باشد ، یعنی موقوفه و غصب و ... نباشد . بنابراین شرط ، فقهای مسلمان ، بیع ملک وقف را که فاقد این شرط است مورد تردید و بررسی قرار داده ، برای صحت بیع ملک وقف شرایطی ذکر کرده و برای عدم جواز بیع ملک وقف ادله ای اقامه کرده اند که در فصل سوم مورد بررسی دقیق قرار خواهد گرفت. ولی اجمالاً باید بیان کرد که اصطلاح تبدیل به احسن در باب وقف، اصطلاح بسیار مناسبی است که شبهه را رفع میکند و اگر واقعاً با دقت به آن عمل شود ، از بسیاری از حیف و میل ها جلوگیری می شود . بطور کلی بهتر است اصطلاح (تبدیل به احسن) جایگزین اصطلاح (بیع موقوفه) شود . بدان معنا که منظور از بیع موقوفه ، تبدیل به احسن باشد و لا غیر .

### ۱-۳-۴- بیع وقف

بیع وقف عبارت است از بیعی که مبیع آن مال موقوفه باشد.<sup>۱</sup>

برای این که شخصی بتواند مالی را بفروشد باید مالک آن باشد یا از طرف مالک اجازه ی فروش مال را داشته باشد. مال موقوفه نه ملک واقف است نه متعلق به موقوف علیهم بلکه خودش

---

<sup>۱</sup> محمدجعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ نوزدهم ، تهران ، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷ص ۱۲۱، ش ۹۶۹

شخصیت حقوقی جداگانه‌ای دارد.<sup>۱</sup> بنابراین پس از وقف نمودن یک مال، واقف یا موقوف‌علیه‌هم نمی‌توانند آن را بفروشند.<sup>۲</sup>

در منابع فقهی، اصل بر این است که مال موقوفه قابل خرید و فروش نمی‌باشد فروش مال موقوفه امری استثنایی و خلاف اصل است و تا زمانی که هدف از وقف قابل تحقق یافتن است مال موقوفه فروخته نخواهد شد. بنابراین در مواردی فروش موقوفه اجازه داده می‌شود که تحقق آن هدف به‌گونه‌ای که واقف قصد نموده ممکن نباشد و ادامه دادن حبس مال بی‌فایده باشد.

---

۱. ناصر؛ کاتوزیان، اموال و مالکیت، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸ ص ۸۳، ش ۸۷

۲. همان، ۲۰۹، ش ۲۲۲

**فصل دوم**

**اهمیت وقف**

در این فصل مناسب است در مورد اهمیت وقف و بعد از آن به نقش وقف در جامعه سخن بگوییم و از آنجا که وقف اقسام مختلف و احکام گوناگونی دارد لذا سزاوار است به آنها نیز اشاره ای بنمائیم تا به این واسطه آشنایی بیشتری در مورد وقف حاصل گردد.

## ۲-۱- اهمیت وقف:

یکی از بارزترین مصداق های تزکیه، صدقه است و کاملترین مصداق صدقه، وقف است در بیان اهمیت وقف بهترین کلام، احادیث ائمه معصومین است که به دو نمونه اشاره می کنیم.

امام ششم: آنچه پس از مرگ برای انسان مفید است سه چیز است: صدقه جاریه ای که در زندگی خویش برقرار سازد و تا پس از مرگ او همچنان ادامه داشته باشد، ملکی را وقف کند، رسم و روش خوبی در اجتماع رواج دهد که حتی پس از مرگ وی هم به آن عمل نمائی.»

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «چون فرزند آدم مُرد از همه کارهای دنیا بریده جز از سه چیز صدقه ای مستمر و پیوسته (وقف)، دانشی که دیگران از آن بهره مند شوند فرزند درستکار و شایسته ای که برایش دعا کند<sup>۱</sup>

با استناد به این روایات است که عنوان زیبایی «خدمات اجتماعی جاوید» بر روی عمل صالح وقف گذاشته می شود و لذا سازمان وقف از شاهکارهای تعاون و برنامه های اجتماعی اسلام است که در کمتر تمدنی به این وسعت و اهمیت می توان به خدمتی اجتماعی، انسانی نظیر آن دست یافت، وقف به استناد آیه ۹۷ نحل (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ

حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ) ، عامل پیوند انسان با

زندگانی جاودانی بوده و عامل مؤثر و پشتوانه تداوم نهضت خونین کربلا و تمامی حرکت های

۱ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، چاپ: اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۲۰

ق، ص: ۲۲۸

رهائی بخش تشیع در طول تاریخ است وقف همان عمل صالحی است که اگر هر مرد یا زنی موفق به انجام آن شود ضمن برداشتن مؤثرترین قدم در رفع محرومیت ها و پریشانی ها، به یقین به رحمت واسعه الهی خواهد رسید.

## **۲-۲-۲- ارکان وقف:**

۲-۲-۱- واقف: وقف کننده، کسی است که به هنگام وقف باید از شرایط عمومی معاملات - که عبارتند از بلوغ، عقل، اختیار و حق تصرف در مال - برخوردار باشد.<sup>۱</sup>

۲-۲-۲- موقوفه: چیزی است که وقف می شود که باید ملک وقف کننده و دارای منافع حلال باشد و با استفاده از منافع آن، اصل ملک باقی بماند. همچنین، باید قابل تسلیم باشد.<sup>۲</sup>

۲-۲-۳- موقوف علیه: چیزی یا کسی است که وقف برای او صورت می گیرد که باید معین باشد.<sup>۳</sup>

## **۲-۳- اقسام وقف:**

وقف به اعتبار موقوفه و موقوف علیه به انواع زیر تقسیم می شود:

### **۲-۳-۱- به اعتبار موقوفه:**

وقف انتفاع: وقفی است که مقصود از آن درآمد مادی نیست؛ مانند احداث مسجد و حسینیه در زمین خود یا زمین موات.

---

۱. سید روح الله، موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۰۹ هـ. ق، ص ۶۱، م ۲۹

۲. همان، م ۳۱

۳. همان، ص ۶۲، م ۳۷

وقف منفعت: وقفی است که مقصود از آن درآمد مادی است، برای هزینه چیزی دیگر؛ مانند وقف مغازه برای اداره مسجد، مدرسه و یا بیمارستان.

فرق وقف انتفاع و وقف منفعت :

هر چند در کتابهای مربوط به وقف، فرق بین وقف انتفاع و وقف منفعت کمتر توجه شده است اما این دو با هم فرق زیادی دارند که عدم توجه به آن در پیاده کردن موقوفات ایجاد اشکال می کند . در اینجا با ذکر مثال بین حق مالکیت، حق انتفاع و حق منفعت فرق می گذاریم .

حق مالکیت یعنی عین ملک ، متعلق به مالک است . در نتیجه می تواند آن را بفروشد، اجاره دهد، هبه کند و ...

حق انتفاع یعنی مالک حق دارد (بدون اینکه بفروشد) از ملک خود انتفاع ببرد یعنی از سکونت در آن استفاده کند یا در اختیار کسی قرار دهد که استفاده کند .

مستأجر نیز حق انتفاع یعنی حق سکونت و استفاده دارد ولی حق فروش ملک را ندارد . حق منفعت یعنی مالک می تواند ملک خود را به اجاره واگذار کند و منفعت ملک مال الاجاره را تصرف کند .

ولی مستأجر حق ندارد بدون اجازه مالک ، ملک مورد اجاره خود را به دیگری اجاره دهد یا آن را بفروشد. به بیان دیگر در مورد اجاره ، مالک تنها حق انتفاع خود را به مستأجر واگذار کرده است . در باب وقف بر حسب نوع وقف گاهی حق انتفاع به موقوف علیهم واگذار شده . یعنی موقوف علیهم فقط میتوانند در آن نماز بخوانند (مثل مسجد) یا عزاداری کنند (مثل حسینیه) یا سکونت کنند (مثل سکنی). گاهی حق منفعت به موقوف علیهم واگذار شده است یعنی ملک را میتوانند به اجاره واگذار کرده و از مال الاجاره ی آن استفاده کنند ، و گاهی هم حق انتفاع و هم حق منفعت به موقوف علیهم واگذار شده است .

## ۲-۳-۲- به اعتبار موقوف علیه:

وقف عام: وقفی است که مقصود از آن امور خیریه است و مخصوص دسته و طبقه معینی نیست مانند وقف بر فقرا، وقف بر طلاب و مدارس و مساجد.

وقف خاص: وقفی است که مخصوص دسته معین و خاصی است، مانند وقف بر اولاد یا افراد و یا طبقه ای خاص از مردم.

## ۲-۳-۳- وقف مؤبد و منقطع

وقف موبد(دایمی): وقفی است که امید تأبید (ابدی) در اندیشه واقف باشد، پس اگر وقف بر اولاد در نسل های متوالی از واقفی صورت گیرد که اهل اصطلاح است و می داند که غالب واقفان منقرض الآخر می گردند باز وقف صحیح و موبد است زیرا امید تأبید مانع الجمع با آن علم عادی که او دارد نیست. اما اگر قطع به انقراض داشته باشد ولی با این وجود لفظ وقف را به کار برد محمول بر حبس است هر چند که اهل اصطلاح این سهو را نمی کنند؛

اما وقف منقطع (موقت): وقفی است که این چنین نباشد یعنی امید تأبید در اندیشه واقف نباشد، خواه اکتفا به یک صنف و یک طبقه بشود، مثل این که بگوید: «وقف کردم بر اولاد خود یا بر اقربای خود» یا بعضی از طبقات بعدی را نیز درج کند مثل این که بگوید: «وقف کردم بر اولاد و اولاد اولاد» یا بگوید: «وقف نمودم بر اولاد و اقربای ایشان و اعقاب ایشان»، چراکه اعقاب در معرض فنا و انقراض هستند و این با ابدی بودن منافات دارد. و این قسم را گاهی «محصور» هم می نامند. لازم به ذکر است که اینگونه وقف نسبت به خود واقف، وقف بر نفس است و باطل است اما باقی موارد وقف بر غیر و درست است.

## ۲-۴- احکام وقف:

وقف در فقه عبارت است از: «حبس عین و تسبیل منفعت»<sup>۱</sup> یعنی اینکه انسان مالی را به صورت مخصوص به موارد و مصارف معینی اختصاص دهد اولین بحثی که در فقه وقف مطرح می شود آن است که آیا لازم است وقف با لفظ خاصی انجام شود یا نه؟

### ۲-۴-۱- صیغه وقف

صیغه وقف به هر لفظ و زبانی ادا شود، صحیح است ولی باید به گونه ای باشد که بر اراده معنای وقف دلالت کند.<sup>۲</sup>

در باب اینکه خواندن صیغه مخصوص وقف لازم است یا نه ، بسیاری از فقها خواندن صیغه وقف را لازم دانسته اند اما یادآور شده اند که لازم نیست صیغه وقف به عربی باشد و هر لفظی که ولو توسط قرینه بر وقف دلالت کند کافی است. عده ای نیز اجرای صیغه وقف را لازم ندانسته و گفته اند به صورت «معاطات» نیز وقف محقق می شود.

وقف معاطات آن است که واقف بدون خواندن صیغه وقف کاری انجام دهد که معنای وقف از آن استنباط شود ، مانند این که بنایی به عنوان مسجد بسازد و اقامه نماز را در آنجا به اطلاع مردم برساند و یا زمینی را برای گورستان اختصاص دهد. امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله وقف معاطاتی را در وقف عام یعنی وقفیاتی که برای مصالح عمومی صورت میگیرد، کافی می داند. ایشان با وجود این که در مسئله اول باب وقف می فرماید : «در تحقق وقف ، اجرای صیغه وقف لازم است. در مسئله ۳ میگوید: «ظاهر این است که معاطات در مثل مساجد ، گورستان ها ، راه ها ، خیابان ها ، پل ها و... کفایت می کند و بلکه در اشیایی نظیر حصیر های مساجد

---

۱ خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۳، چاپ اول، تهران ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۱۸۷

۲. سید روح الله ، موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، چاپ اول ، قم ، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۰۹ هـ ق ، ج ۲، ص ۵۵



و قندیل های زیارتگاه ها نیز معاطات در تحقق وقف کفایت می کند و خلاصه هر چیزی که برای مصلحت عموم حبس شده باشد؛ پس اگر ساختمانی به عنوان مسجد بسازد و برای عموم اذن بدهد که در آن نماز بخوانند و بعضی از مردم در آن نماز بخوانند در وقف آن کافی است و مسجد می شود. « و در ادامه می فرمایند : آنچه که ذکر کردیم از کافی بودن معاطات در مسجد، البته در جایی است که اصل ساختن به قصد مسجد باشد، به اینکه قصدش از ساختن و تعمیر آن، این است که مسجد باشد خصوصا اگر زمین مباحی را برای مسجد حیات کند و به همین نیت آن را بسازد، و اما اگر در آن ساختمان مملوکی باشد مانند خانه یا دکان سپس نیت کند که مسجد باشد و مردم را به نماز در آن وادار کند بدون آنکه صیغه را اجراء نماید، اکتفا به آن مشکل است.<sup>۱</sup>

آیت ... مکارم شیرازی و آیت ... تبریزی و آیت ... وحید و آیت ... صافی گلپایگانی هم وقف معاطاتی را صحیح دانسته اند. آیت ... صافی در مسئله ۲۶۸۶ رساله ی خود می گوید: و چنان که وقف به صیغه واقع می شود به عمل نیز واقع می شود پس اگر خانه ای را به قصد اینکه وقف باشد به کسی که بر او وقف کرده بدهد و او هم به قصد قبول آن را بگیرد صحیح است و همچنین اگر فرشی را به قصد وقف در مسجد بیندازد یا ساختمان مملوکی را به قصد مسجد بودن در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت حاصل می شود.<sup>۲</sup>

و مقام معظم رهبری نیز در جواب این سؤال که آیا اجرای صیغه وقف در صحت آن شرط است؟ فرمودند:

انشاء لفظی در وقف، شرط نیست زیرا تحقق آن به معاطات هم ممکن است.<sup>۳</sup>

۱ همان ، ص ۶۲

۲ گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، هدایه العباد (للکلبایگانی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۱۸۱

۳ خامنه ای، سید علی بن جواد حسینی، أجوبه الاستفتاءات (فارسی)، چاپ قم، دفتر معظم له در قم، ۱۴۲۴ هـ.ق اول، ص ۴۸۹

## ۲-۴-۲- تغییر دادن عنوان وقف:

تغییر دادن، به هم زدن شکل و از بین بردن عنوان وقف - گرچه به عنوان دیگر- نظیر تبدیل خانه به کاروانسرا و دکان، یا برعکس جایز نیست ولی اگر وقف، وقف منفعت باشد و به عنوان فعلی اش، منفعت ندارد یا منفعت خیلی کمی دارد، تبدیل آن به عنوان دیگری که دارای منفعت است، جایز می باشد.<sup>۱</sup>

## ۲-۴-۳- اجاره دادن وقف:

موقوفه ای را که وقف منفعت است، به نفع موقوف علیه می توان اجاره داد، ولی اجاره وقف انتفاع (مثل اجاره دادن حسینیه یا مسجد)، به هیچ وجه جایز نیست.<sup>۲</sup>

## ۲-۴-۴- موارد شک در وقفیت یک موقوفه:

به صرف یافتن نوشته ای به خط میت که: «فلان ملک، وقف است»، نمی توان به وقفیت آن حکم کرد مگر این که به وقف بودنش علم و اطمینان حاصل شود؛ زیرا احتمال می رود که این نوشته برای تهیه متن باشد تا سپس وقف شود.<sup>۳</sup>

لذا وقف به یکی از طرق زیر ثابت می شود:

۱. کسانی که مال وقفی در دستشان است، اعتراف به وقف بودن آن نمایند و همچنین ورثه او بعد از مرگش اعتراف کنند.

۲. قبلاً کسانی که مال در دستشان بوده با آن رفتار وقف را می کرده اند.

۱. سید روح الله، موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص ۵۵، م ۶۸

۲. همان، ص ۷۱، م ۷۴

۳. همان، ص ۷۶، م ۹۷

۳. دو نفر عادل گواهی به وقفیت دهند.

۴. با قرائن و شواهدی مثل شهرت به وقفیت، علم و اطمینان حاصل شود که وقف است.

#### ۲-۴-۵- موارد شک در جهت مصرف موقوفه :

اگر وقف بودن چیزی معلوم باشد ولی محل صرف آن ولو از جهت فراموش کردن آن معلوم نباشد، پس اگر احتمالات آن بر همدیگر صدق کند و متباین نباشند، در مورد یقینی مصرف می‌شود کما اینکه اگر نداند که وقف بر فقرا است یا فقها، باید به مورد صدق هر دو عنوان اقتصار کند. و اگر احتمالات متباین باشند، پس اگر احتمال بین چند امر محصورى باشد کما اینکه اگر نداند که وقف بر فلان مسجد است یا وقف بر فلان زیارتگاه است یا بر فقرای این شهر یا آن شهر، باید قرعه کشید و به آن عمل نمود. و اگر بین امور غیر محصورى باشد پس اگر بین عنوانها و اشخاص غیر محصورى باشد کما اینکه بداند که وقف بر ذریهٔ یکی از افراد فلان مملکت است و راهی برای شناخت او نباشد منافع این وقف در حکم مجهول المالک است، پس باید احتیاطاً با اذن حاکم شرع، آن را صدقه داد؛ و بهتر آن است که اگر احتمالات مورد تصدق باشند صدقه دادن آن خارج از احتمالات نباشد. و اگر بین جهت‌های غیر محصورى مردد باشد کما اینکه اگر بداند که وقف بر جهتی از جهات است و نداند که آن جهت، مسجد است یا زیارتگاه یا پل یا عزاداری سید الشهدا (علیه السلام) یا کمک زوآر است و هکذا؟ منافع آن در وجوه بر صرف شود به شرطی که از مورد احتمالات خارج نباشد.<sup>۱</sup>

#### ۲-۴-۶- عقد یا ایقاع بودن وقف

درمیان فقها این بحث مطرح است که آیا وقف عقد است یا ایقاع؟ یعنی وقف ایجاب و قبول می‌خواهد یا اینکه ایجاب تنها کافی است؟ به همین خاطر این بحث در احکام وقف مطرح شده

۱ خمینی، سید روح الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسيلة - ترجمه، ج ۳، چاپ ۲۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق؛ ج ۳، ص: ۱۳۱

است که آیا «قبول» در وقف معتبر است یا نه؟ برخی از فقها که وقف را «عقد» می دانند، «قبول» را معتبر می شمارند و می گویند در وقف خاص موقوف علیهم که موجودند باید آنرا قبول کنند و در وقف عام هم یا متولی و یا حاکم اسلامی باید آنرا قبول کند. آیت ا... صافی گلپایگانی حتی در وقف عام هم می فرماید: «احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب شده است قبول نماید.»<sup>۱</sup>

درمقابل عده ای که وقف را «ایقاع» میدانند، قبول را حتی در وقف خاص معتبر نمیدانند مانند صاحب عروةالوثقی، آیت ا... نوری همدانی، آیت ا... مکارم شیرازی و آیت ا... وحید و آیت ا... تبریزی و ...

اما حضرت امام خمینی(ره) قائل به تفصیل شدند و می فرمایند: بنابر اقوی قبول در وقف بر جهات عمومی مانند مساجد و قبرستانها و پل ها و مانند اینها و همچنین وقف بر عنوانهای کلی مانند وقف بر فقرا و فقهاء و مانند اینها، معتبر نیست.

و اما در وقف خاص مانند وقف بر ذریه، احتیاط آن است که قبول در آن معتبر باشد پس موقوف علیهم آن را قبول می کنند؛ و قبول آنهايي که موجودند، کافی است و به قبول کسانی که بعدا از مصادیق موقوف علیهم به وجود می آیند احتیاجی نیست.<sup>۲</sup>

## ۲-۵- شرایط صحت وقف

درصحت وقف چند چیز شرط است:

۲-۵-۱- اولین شرط صحت آن قبض وقف است بدین ترتیب که در وقف خاص باید موقوف علیهم آن را تحویل بگیرند و قبض طبقه اول آنان از دیگر طبقات، بلکه قبض افراد موجود از طبقه اول

۱. سید روح الله، موسوی خمینی، توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، ج ۲، چاپ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ هـ ق، ص 631

۲. سید روح الله، موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص ۶۲، ۶۳

از غیرموجودین کفایت می کند. و در وقف عام حاکم شرع یا متولی آن را قبض کند. امام خمینی(ره)، آیت ... صافی و آیت ... نوری همدانی در رساله های خود به این امر تصریح کرده اند که «وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند»<sup>۱</sup>

در مورد وقف عام مانند مساجد هم گفته شده است: «اگر مسجدی را وقف کنند بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.» آیت ... مکارم شیرازی هم قبض را تنها در وقف خاص لازم دانسته است.<sup>۲</sup> براساس این شرط چنانچه واقف پیش از قبض فوت کند، وقف باطل می شود.

۲-۵-۲- دومین شرطی که باید در وقف رعایت شود ، «دوام» است به این معنا که واقف باید از زمان خواندن صیغه وقف ، مال را برای همیشه وقف کند. امام خمینی(ره) درمسئله ۲۶۷۶ می گوید: « کسی که مالی را وقف می کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، (و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد ».

آیت ... صافی نیز دوام را شرط صحت وقف می داند و وقف منقطع الاول ، منقطع الاخر و منقطع الوسط را که در فتوای امام دارای اشکال دانسته شده بود ، ایشان نیز آنرا صحیح نمی داند.

---

۱. سید روح الله ، موسوی خمینی ، توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، ج ۲، چاپ هشتم ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ هـ ق، ص 633

۲. ناصر ، مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل ، چاپ دوم ، قم ، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ هـ ق ، ص: ۴۵۰

آیت ... نوری همدانی هم همانند امام(ره) فتوا داده اند. آیت ... مکارم شیرازی نیز همینگونه فتوا داده اند.<sup>۱</sup> ضمناً وقف منقطع الاخر و دو قسم دیگر آن تحت شرایطی صحیح است که برای آگاهی از آن باید به تحریرالوسیله مراجعه شود.<sup>۲</sup>

۲-۵-۳- سومین شرط صحت وقف، تنجیز است. وقف، بنابر احتیاط باید قطعی باشد، نه شرطی و تعلیقی. پس، اگر واقف بگوید: «این ملک را از سال آینده وقف کردم» باطل است. ولی چنانچه بگوید: «این ملک بعد از من وقف است» اگر وصیت به وقف از این صیغه فهمیده می شود، صحیح، وگرنه باطل است.<sup>۳</sup>

۲-۵-۴- در این که آیا در وقف قصد قربت لازم است یا نه؟ فقها به اختلاف فتوا داده اند. صاحب عروه الوثقی<sup>۴</sup> و آیت ... وحید و آیت ... تبریزی و مرحوم امام (ره) و بسیاری دیگر، قصد قربت را شرط نمی دانند اما جمعی دیگر از فقها همچون آیت ... شبیری زنجانی، قصد قربت را لازم دانسته اند. ایشان در مسئله ۲۶۸۸ توضیح المسائل می فرمایند: «کسی که مالی را وقف میکند، باید قصد قربت داشته باشد.»<sup>۵</sup>

۲-۵-۵- یکی دیگر از شرایط وقف آن است که واقف بر خود وقف نکند بنابراین اگر ملکی را وقف کند که درآمد آن صرف واقف شود یا بعد از مرگ خرج مقبره اش شود، صحیح نیست. البته اگر ملکی را وقف بر طلاب کند و خودش نیز طلبه باشد و یا بر فقرا وقف کند و بعداً فقیر شود

۱. سید روح الله، موسوی، خمینی، توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، همان، ج ۲، ص ۶۳۲

۲. سید روح الله، موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۰۹ هـ. ق، ص ۷۷

۳. همان، ص ۶۷، م ۲۲

۴. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، همان، ص: ۱۸۶

۵. سید موسی شبیری، زنجانی، رساله توضیح المسائل (شبیری)، چاپ اول، قم، انتشارات سلسبیل، ۱۴۳۰ هـ. ق، ص ۵۸۹

به فتاوی امام خمینی(ره)، آیت ... مکارم شیرازی، آیت ... زنجانی، آیت ... نوری همدانی، آیت ... صافی گلپایگانی و دیگر فقها می تواند از آن استفاده کند<sup>۱</sup>.

این امر که وقف بر خود صحیح نیست حکمتش آن است که چون واقف هم مالک عین است و هم مالک منفعت، لذا وقف لغو خواهد بود.

۲-۵-۶- یکی دیگر از شرایط وقف آن است که موقوف علیهم باید موجود باشند. بنابراین وقف برای کسانی که به دنیا نیامده اند صحیح نیست البته اگر برخی از موقوف علیهم موجود باشند وقف صحیح است<sup>۲</sup>.

## ۲-۶- شرایط واقف

واقف باید بالغ، عاقل و مختار باشد و حق تصرف در مال خود را داشته باشد بنا براین سفیه و یا ورشکسته که از تصرف در مال خود منع شده است نمیتواند اموال خود را وقف کند اما مسلمان بودن واقف شرط نیست بنابراین وقف کافر نیز صحیح است.

نکته مهمی که در فتاوی مراجع عظام تقلید مورد تأکید قرار گرفته است، صرف وقف در مورد معین شده است بنابراین اگر مالی برای حسینیة وقف شده باشد، نمیتوان آن را در مسجد استفاده کرد و بالعکس. همچنین مال وقفی از تصرف و اختیار واقف خارج میشود اما آیا با وقف مال از ملک واقف خارج و به موقوف علیهم منتقل می شود یا نه فقط فک ملک می شود و یا اینکه وقف ایقاف است و از ملک واقف خارج نمی شود، مباحثی است که باید در کتابهای فقه استدلالی دنبال

---

۱. سید روح الله، موسوی، خمینی، توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، همان، ج ۲، ص ۶۳۵

۲. همان، ج ۲، ص ۶۳۵

کرد اما این امر مشخص است که مال وقفی نه قابل فروش است و نه قابل ارث بری، مگر در موارد خاصی که موارد استثنایی جواز فروش در کتابهای تفصیلی فقها آمده است.

## ۲-۷- جایگاه وقف در جامعه :

### ۲-۷-۱- نقش وقف در تحقق اهداف اقتصاد اسلامی

از متون اسلامی به خوبی روشن است که اسلام هم خواهان زدودن همه ی جوانب و زوایای فقر در جامعه است و هم خواهان رفاه عمومی در حد معقول و مشروع. اولاً فقر زدایی تنها در حد قوت لایموت به نیازمندان کفایت نمی کند.

ثانیا مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند و کفالت همگانی دارند.

وقف از دو راه می تواند در این مورد مؤثر باشد و نقش ایفا کند:

۱. نفس استقلال اقتصادی و رشد و توسعه ی اقتصادی (مبتنی بر موازین اسلامی) بطور طبیعی موجب رفاه عمومی و زدودن و حداقل کاهش چشمگیر فقر و محرومیت و آثار شوم آن در جامعه خواهد شد.<sup>۱</sup>

۲. بخش عمده موارد مصرفی که واقفان دورنگر و نیکوکار در طول تاریخ وقف در نظر گرفته اند به رفاه عمومی، فقر زدایی و عدالت اجتماعی مربوط می شود. اگر ما نگاهی هر چند گذرا، به تاریخ وقف و مضمون وقف نامه ها بیندازیم به خوبی در می یابیم که واقفان خیر و دوراندیش تمام زوایا و جوانب نیازها را در نظر گرفته اند.<sup>۲</sup>

وقتی سخن از تأثیر وقف بر استقلال اقتصادی و رشد و توسعه مطرح می شود هرگز به این معنا نیست که وقف به تنهایی می تواند همه ابعاد و زوایای گوناگون اقتصادی یک ملت را

---

۱. محمد حسن، حائری (یزدی)، وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی، بی چا، مشهد، بنیاد پژوهشهای

اسلامی، ۱۳۸۰ه ش

۲. سعید، خومحمد خیرآبادی، مقاله ی نقش فرهنگ وقف در توسعه ی اقتصادی و اجتماعی، بی چا، بی نا، بی تا



در برگیرد، به طوری که برای اقتصاد کشور به منابع مالی دیگر نیازی نباشد، بلکه منظور این است که وقف به عنوان یک سرمایه عظیم مالی می تواند در این سمت و سو دارای نقشی سازنده و قابل توجه باشد.

## ۲-۷-۲- نقش وقف در فرهنگ سازی

وقتی به تاریخ موقوفات نظر می کنیم، بین وقف و شکوفایی تمدن اسلامی رابطه ای جدی و اساسی می یابیم؛ در تاریخ اسلامی، اولین واقف رسول خدا بود و اولین موقوفات به دست ایشان، مسجد قبا و مسجد النبی و حوائط سبعة (بستان های هفتگانه) بود ماهیت این موقوفات نشانگر فرهنگی بودن وقف در نگرش اسلامی است. پس از پیامبر نیز هزاران مورد برای وقف اختصاص داده شده است (چه در کشورهای مختلف اسلامی و چه در کشورهای غیر اسلامی که مسلمانان در آنجا زندگی می کنند) نقش این موقوفات در فرهنگ و تمدن اسلامی، آنچنان گسترده است که برخی پژوهشگران با مطالعه تاریخ اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی دریافته اند که وقف در زمینه هایی کارکرد مثبت داشته و سبب رونق و پویایی دین مبین اسلام گردیده است. که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم :

الف: عبادت و معنویت: از عهد رسالت و توسط پیامبر اکرم (ص) اموالی به ساخت مسجد اختصاص یافت، موقوفاتی برای خدمات بر زائران حج وجود داشته و افرادی در راه مکه حتی چاه های آب حفر می کردند و آنها را وقف می نمودند و این مساجد که بخشی از تمدن اسلامی را تشکیل می دهند بر پایه وقف اداره می شده اند.

ب : آموزش و پرورش: بعد از موقوفات عبادی، این نوع وقف زیاده ترین حجم موقوفات را تشکیل داده است، مدرسه ها ، کتابخانه ها، مکتب خانه ها، قرآن خانه ها و حدیث خانه های متعددی

با اموال موقوفه ساخته یا اداره شده است. در میان موقوفات تعلیمی وقف کتاب و کتابخانه از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است.

ج : جهاد و تبلیغ: نقش وقف در ساخت پادگان های نظامی، برج ها قلعه ها، خرید و ساخت اسلحه برای دفاع از امت اسلامی به گونه ای بوده که اساساً بدون این موقوفات، حفاظت از کیان مسلمانان امکان پذیر نبوده است.

د : پزشکی و درمان عمومی: بخشی از وقف صرف بیمارستان سازی، اداره بیمارستان ها و درمانگاه ها، تأمین هزینه های پزشکی و طبابت شده است.

### **۲-۷-۳- نقش وقف در بالا بردن ارزش های الهی و معنوی**

مهمترین جنبه و اساسی ترین بعد در بحث وقف و نقش وقف در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی، نقش وقف در تکامل و توسعه ارزشهای الهی و معنوی است. فرهنگ و تمدن بر مبنای ارزشهای مادی و معنوی استوار است. مهمترین نقشی که وقف در توسعه فرهنگ و تمدن ایفا می کند توسعه معنوی جامعه است. توسعه معنوی جامعه بدین مفهوم است که جامعه در بعد الهی، دینی و ارزشهای معنوی خویش بیشتر از ابعاد مادی رشد می کند؛ زیرا اگر وقف را از دیدگاه انسانی و معنوی آن نگاه کنیم وقف عبارت است از به خدمت گرفتن ارزشها و امکانات مادی اش به نفع ارزشهای معنوی، به عبارت دیگر جامعه زمانی از لحاظ معنوی بیشتر رشد می کند که ارزشهای مادی و امکانات مادی اش در خدمت امکانات و ارزشهای معنوی اش باشد. و در عوض ارزشهای معنوی زمانی در یک جامعه می میرد که ارزشهای معنوی در خدمت امکانات و ارزشهای مادی بوده و توانمندیهای انسانی، الهی و معنوی جامعه قربانی اهداف مادی، غیر انسانی و غیر الهی گردد.<sup>۱</sup>

---

۱. محمد، اسلم جوادی، مقاله ی نقش وقف در توسعه ی فرهنگ ، بی جا ، بی نا ، بی تا

## ۲-۷-۴- نقش وقف در فقر زدایی

یکی از جاهایی که وقف می تواند بطور فعال وارد عمل شود و موانع سعادت و به فعلیت رسیدن استعدادهای انسان را برطرف کند «محو فقر در جامعه» و در نتیجه تامین اجتماعی می باشد. نخستین انگیزه های واقفان برای مبادرت به وقف نابودی فقر و محرومیت از جامعه ی مسلمین بوده است.

## ۲-۷-۵- نقش وقف در گسترش علوم و فنون

از قرن دوم الی نهم هجرت، قرنهایی است که اوقاف به نهایت شکوفایی خود رسید. از جمله موقوفات در آن دوره تاریخ، جهت رشد شاخه های مختلف علوم اختصاص یافت. جرجی زیدان می گوید: « نظام الملک اولین کسی بود که در اواسط قرن پنجم هجری به واسطه ی تأسیس مدارس در ممالک اسلامی شهرت یافت و در بغداد و اصفهان و نیشابور و هرات و غیره، مدارس ساخت و همه ی این مدارس، به خصوص مدرسه ی بغداد بنام وی «مدرسه نظامیه» خوانده می شد. کتابخانه های مهمی نیز در این دوران تأسیس و در اختیار عموم گذارده شد که نخستین کتابخانه ی عمومی را خلفای عباسی در بغداد دایر کردند و آن را بست الحکمه نامیدند و کتابهای مختلف علمی را در آن جمع کردند.<sup>۱</sup>

## ۲-۷-۶- نقش وقف در تألیف قلوب مردم

وقف به عنوان شکلی از صدقات و به عنوان صدقه ای که همیشه جریان دارد به نوبه ی خود سهمی بزرگ در تألیف قلوب مردم داشته و خواهد داشت. با بررسی اجمالی در احکام وقف می توان دریافت که وقف به معنی واقعی کلمه جهان شمول است و نه تنها از چارچوب ملیت فراتر رفته بلکه مرزهای عقیده را نیز پشت سر گذاشته است.

۱. فصلنامه وقف، میراث جاویدان، بی جا، بی نا، ۲۰/۳۸- ۱۵

شارع مقدس به افراد خیر و نیکومنش اجازه داده است که با یک دید وسیع جهانی همه ی انسانهای محروم و محتاج از هر رنگ و نژاد و ملیت و حتی از هر عقیده و مرام و مسلک را در نظر داشته باشند و برای رفع نیازمندیهای آنان اقدام کنند.

امروز در سراسر جهان محرومان و نیازمندان فراوانی وجود دارند که با کمک و مساعدت به آنها می توان راه نفوذ فرهنگی و اعتقادی را گشود.<sup>۱</sup> و این نیست مگر در سایه ی زنده بودن احکام اسلامی و به برکت پویایی دین اسلام.

## **۷-۷-۲- نقش وقف در ایجاد اشتغال**

از دیگر برکات وقف و پیامدهای ارزشمند آن بعد اشتغال زایی و یا حفظ و پایدار سازی مشاغل گوناگون می باشد. این اثر مهم با مراجعه ی موشکافانه به متن وقف نامه ها کاملاً آشکار می گردد. از این رو بسیار مناسب است که دست اندرکاران با بحران اشتغال؛ به رویکردی علمی و جدید به عنصر وقف؛ بخشی از آثار شوم و ناگوار بیکاری را کاهش داده و زمینه های مبارک مشاغل سالم و مولد را هر چه بیشتر فراهم نمایند.<sup>۲</sup>

---

۱. همان

۲. سید ابوالحسن، آیت اللهی ، رخ یزد، محمد علی، وقف پس اندازجاودانه، مفاخر ، چاپ اول ، بی جا ، بی نا ، ۱۳۸۳

## **فصل سوم**

# **شرایط و صور جواز فروش وقف**

برخی از فقها قائل به بیع مال موقوفه نیستند و اعتقاد به بطلان وقف در صورت بیع مال موقوفه دارند و معتقدند که آنچه واقف ارائه می کند حبس عین به طور دائم و تسبیل منافع است.<sup>۱</sup> برخی دیگر در مقابل این دیدگاه بیان داشته اند تا زمانی که هدف از وقف قابل تحقق یافتن است هیچ گاه مجوزی برای فروش مال موقوفه ایجاد نمی شود لکن در هر مورد که فروش وقف تجویز می شود تحقق آن هدف به گونه ای که انشاء شده است امکان ندارد و ادامه حبس بی فایده می باشد.

### ۳-۱- دلایل جواز فروش موقوفه از منظر فقه امامیه

#### ۳-۱-۱- اجماع

سید مرتضی در انتصار می گوید: فروش وقف در بعضی از شرایط از مختصات امامیه است، چون هدف وقف ایجاد منافع موقوف علیهم است و الا نقض غرض واقف لازم می آید. سید، دلیل جواز فروش را اجماع امامیه دانسته است و می گوید مخالفت ابن جنید به اجماع ضرری نمی رساند چون مخالفت ابن جنید، ناشی از ذهنیات او و روایات شاذ است که قابل توجه نیست.<sup>۲</sup>

شیخ طوسی می گوید: طبق مذهب امامیه، بیع وقف در سه مورد جایز است.<sup>۳</sup> ابن زهره می نویسد: در سه مورد وقف را می توان فروخت، به دلیل اجماع و غرض واقف که منظور منافع موقوف علیهم است.<sup>۴</sup>

---

۱. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام ج ۲۱، چاپ هفتم، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ ق، ص ۳۵۸

۲. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۲۲۶

۳. محمد بن حسن، شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت - لبنان، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۰ هـ ق، ص

۲۸۷

۴. سید مهدی، انجوی نژاد، بی جا، بی نا، بی تا، ص ۳۸۲

از علی بن مهزیار نقل شده است که به امام جواد (علیه السلام) نوشتم: فلانی زمینی خریده و آن را وقف کرده است و خمس شما را نیز در وقف قرار داده است. اکنون از شما سؤالی می کند که آیا سهم شما را از آن زمین بفروشد و یا اینکه با مبلغی که خریده، برای خودش قیمت گذاری کند و یا اینکه سهم شما نیز جزء موقوفه بماند؟

امام جواد (علیه السلام) در پاسخ نوشته اند: (اعلم فلانا، انی آمره ان یبیع حق من الضعیه و ایصال ثمن ذلک الی، و ان ذلک رأیی ان شاء الله، او یقوم ها علی نفسه ان کان ذلک اوفق له): (به فلانی بگو که من دستور می دهم حق مرا از زمین بفروشد و بهای آن را به من برساند. ان شاء الله این نظر من است و یا اینکه اگر برای او مناسب تر است، به همان قیمت که خریده برای خودش بخرد).<sup>۱</sup> بنابراین، می توان روایت ابن مهزیار را نیز دلیل جواز فروش وقف در صورت اصلح بودن دانست.

بعضی اعتراض کرده اند که قید اصلح در روایت نیست، پس مدعی عام دلیل خاص است، اما پاسخ آن است که اول اینکه اصلح بودن مفروغ عنه است، چون اگر اصلح نباشد، موقوف علیهم حاضر به فروش نمی شوند.

دوم اینکه اگر پاسخ عام باشد و امام حتی اگر فروش سودمندتر نباشد، اجازه فروش را داده اند با قیاس اولویت اگر سودمندتر باشد، به طریق اولی جایز است. سوم اینکه از جمله «ان کان ذلک اوفق له» مفهوم اصلح بودن فهمیده می شود. چهارم اینکه اگر انتخاب اصلح مورد تایید بنای عقلا باشد و ترک آن باعث تضییع مال باشد و فروش وقف، با مقتضای واقف سازگارتر باشد و نفع بیشتری به واقف و موقوف علیهم برسد چگونه می توان با این قاطعیت فروش وقف را رد کرد.

۱. محمد بن حسن، حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، قم-ایران، موسسه آل البیت، ص ۲۳۹

روایتی است از طبرسی در احتجاج از حمیدی نقل می کند که گفته: در نامه‌ای به امام زمان (علیه السلام) نوشتیم: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، اگر واقف بر قومی به خودشان و فرزندان آنها (وقف بر اولاد) و همه موقوف علیهم بر فروش اتفاق نظر داشته باشند و به نفع آنها باشد می توانند وقف را بفروشند. حال اگر بعضی از آنها تصمیم بر فروش سهم خود داشته باشند، آیا جایز است و یا اینکه باید همه آنها بر روش موافق باشند؟ در چه فرضهایی فروش وقف جایز نیست؟ حضرت پاسخ دادند: «اذا كان الوقف على امام المسلمين فلا يجوز بيعها و اذا كان على قوم من المسلمين فليبع كل قوم ما يقدر على بيعه مجتمعين و متفرقين» ( اگر وقف بر امام مسلمین باشد، فروش آن جایز نیست و اگر وقف بر گروهی از مسلمین باشد هر قومی که توانایی بر فروش را دارند، می توانند بفروشند، خواه با هم چنین تصمیمی را بگیرند یا جداگانه).<sup>۱</sup>

مهمترین دلیل فقهاء شیعه روایاتی است که در این باب از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نقل شده است .

در این باب، شش روایت نقل شده است؛ که تنها به ذکر این روایات بسنده می کنیم. چرا که در روایات اشکالات بسیاری وارد شده است، که فقهاء بدان جواب داده اند، و سر انجام روایات را فی الجمله قبول کرده اند، و بر طبق آن فتوا داده اند .

همچنین ذکر اشکالات و جوابها گنجایش این پایان نامه را ندارد و خود نوشتاری مستقل را می طلبد.

شایان ذکر است علماء در دو روایت اول چنانچه خدشه ای وارد شده باشد ، جواب داده اند لیکن چهار روایت دیگر را کمتر کسی از آن به عنوان دلیل استفاده کرده است .

---

۱. همان ، ص ۳۰۶



اولین حدیث، صحیحہ ی علی بن مهزیار است. علی بن مهزیار می گوید: به امام جواد (علیه السلام) نوشتم: واقفی مزرعه ای را برای اشخاصی وقف کرده است، و میان کسانی که این مزرعه بر ایشان وقف شده، اختلاف شدیدی وجود دارد؛ و او از آن می ترسد که کار این اختلاف در میان ایشان بالا گیرد، پس اگر مصلحت را در آن می بینید که این وقف را بفروشد، و به هر یک از ایشان آنچه را بر او وقف کرده است تسلیم کند؛ او را بفرومائید تا چنین کند.

امام (علیه السلام) بخط خود برای من نوشت: به او اعلام کن که رأی من اینست که اگر از وجود اختلاف میان صاحبان وقف اطلاع دارد، و فروختن وقف را بهتر میدانند، آن را بفروشد، زیرا بسا که اختلاف، تلف اموال و نفوس را در پی داشته باشد.<sup>۱</sup>

جعفر بن حنان می گوید: از امام (علیه السلام) در باره مردی سؤال کردم که ورثه در صورتی که نیازمند به زمین موقوفه شوند، و درآمد زمین برای ایشان کافی نباشد حق دارند که آن زمین را بفروشند؟ فرمود: آری. در صورتی که همگی راضی باشند، و فروش زمین به نفع ایشان باشد آن را می فروشند.<sup>۲</sup>

این روایت نامه ای از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) می باشد .  
در این روایت از امام (عجل الله تعالی فی فرجه الشریف) پرسیدند: در خبر مأثوری از امام صادق (علیه السلام) درباره ی فروش امور وقفی نقل شده است: اگر وقف بر افرادی با اعیان و اعقابشان موجود بود، و تمام آن افراد بر فروش وقف اجتماع نمودند که فروختن آن برای صاحبان وقف نیکوتر است و توان فروش وقف را دارند، پس آن را بفروشند».

---

۱. محمد، کلینی، کافی، ج ۷، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۳۶ ح ۳۰.  
۲. محمد، طوسی، استبصار، ج ۴، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، چاپ: اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۳۹۰ هـ ق، ص ۹۹، ح ۶.

حال سؤال این است، چنانچه همه ی صاحبان وقف هم سخن نشدند، آیا شخصی می تواند بخشی از وقف را خریداری کند؟ و یا تنها با هم سخنی همگی آنان خرید جایز است؟ همچنین درباره وقف غیر قابل فروش بیان فرمایید؟

حضرت اینگونه پاسخ فرمودند: وقف بر امام مسلمین غیر قابل فروش است، و اگر وقف بر گروهی از مسلمین بود می توانند هر کدام آن مقدار که بر فروشش موافق یا مخالفند را بفروشند.<sup>۱</sup>

همچنین در ادامه ی توقیع فوق الذکر سؤال شده است: بعضی از برادران مؤمن که ما را معرفت تمام به حال آنان است؛ مزرعه ی جدید معموره ای دارند که در جنب مزرعه ی خراب سلطان است؛ و گاهی وکلای سلطان قسمت ایشان را به زارعان کرایه و اجاره میدهند و گاه کار گزاران سلطان، صاحبان مزرعه ی جدید را از کشاورزی در محدوده ی خود مانع بشوند. و چنانچه آنان اراده ی اجاره جهت کشاورزی به دیگران بدهند، سلطان نمی گذارد و می گوید: هنگامی شما حق کشاورزی دارید که مزرعه سلطان کشاورزی شده باشد؛ و چون مزرعه ی سلطان به علت خرابی، و ویرانی آن محل را قیمتی نیست؛ زیرا حدود بیست سال پیش، خراب گشته است. لیکن سلطان در فروش مزرعه ی غیر معمور سخت می گیرد، و می گوید: این قسمت از آن وکیلان ما است که در سابق از حکام زمان به وقف گرفته شده است، الآن نیز تعلق به ما گرفته است؛ و آن مکان بواسطه ی تسلط سلطان وقت مزروع نگردد، و چنانچه گاهی صاحبان مزرعه ی جدید، زراعت کنند تمامی آن غلات را به سلطان می دهند.

حال آیا جایز است که ما آن قسمت را از سلطان بخریم؟ زیرا که اگر آن محل به ملکیت ما در آید، به صلاح مزرعه ی جدید و قدیم خواهد شد، بلکه باعث عمارت هر دو مزرعه با خرید مزرعه ی قدیم خواهد شد.

---

۱. احمد، طبرسی، احتجاج، ج ۲، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ ق، ص ۳۱۲.

امام (علیه السلام) جواب فرمودند: خرید آن مزرعه جایز نیست چرا که خرید و فروش ملک از مالک آن لازم است.<sup>۱</sup>

محمد بن احمد بن ابراهیم طیّ نامه‌ای از امام زمان (علیه السلام) درباره ی مردی سؤال کرد که وفات یافته، و همسری و پسرانی و دخترانی از خود به جای نهاده، و غلامی را برای ایشان باقی گذاشته است که او را به مدّت ده سال برای ایشان وقف کرده، و مقرر داشته است که پس از انقضای ده سال آن غلام آزاد باشد. اکنون سؤال من - خدا مرا فدای تو کند - این است: آیا فروش چنین غلامی که خدمت شما وصف کردم، برای ورثه در حالت اضطرار جایز است؟

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جواب نوشتند: تا هنگامی که مدت وقف نگذرد، غلام را نمی فروشند، مگر در صورتی که به این کار اجبار و اضطرار داشته باشند، که در این صورت فروختنش برای ایشان جایز است.<sup>۲</sup>

احمد بن حمزه نامه ای به امام ابو الحسن موسی (علیه السلام) می نویسد و در آن این گونه می پرسد: بنده مدبری را وقف کرده‌اند، و پس از آن صاحبش مرده است لیکن واقف چندان بدهکار است که چنانچه تمام مالش را هم بپردازند، نمی توانند تمام وام او را پرداخت کنند. امام (علیه السلام) فرمود: وقفش برای پرداخت وام او فروخته می‌شود.<sup>۳</sup>

---

۱. احمد، طبرسی، احتجاج، ج ۲، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۳۰۹

۲. محمد، طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.ق، ص ۱۳۸

۳. محمد، صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۲۳۹، ح ۵۵۷۱.

اگر مصلحت در فروش باشد، ممانعت از فروش و یا تبدیل، مساوی با تبذیر است و جایز نیست. در صورتی که فروش مصلحت باشد عدم جواز فروش یا تبدیل موجب نقض غرض واقف است، چون در تنقیح مناط درمی یابیم که نظر واقف، منفعت رساندن است و منع از تبدیل و فروش، نه به نفع واقف است و نه به نفع موقوف علیهم، بلکه ضرر هم هست.

حتی اگر بقای وقف منفعت ناچیزی هم داشته باشد، گاهی مصلحت بر فروش است چون:

۱. عرف منفعت ناچیز را به منزله عدم منفعت می داند.

۲. از هر سرمایه منفعت خاصی قابل انتظار است، مثلاً از یک میلیارد سرمایه اگر سالی ده میلیون هم منفعت به دست آید، باز هم ضرر است.

۳. بحث های موجود در کتب فقهای بزرگوار مربوط به مواردی است که بقای آن هیچ ضرری ندارد؛ مثل زمینها در حالی که در شرایط کنونی، فقط اراضی موقوفه هم در هر سال مبالغ سنگینی هزینه دارد که ادارات اوقاف، متحمل این ضررها می شوند. بنابراین، اگر مال موقوفه هیچ ضرری نداشته باشد فقها اجازه فروش آن را صادر می کنند و اگر مالی ضرر هم داشته باشد به طریق اولی فروش آن جایز است.

مسأله فروش وقف: در بعضی از مواقع مثل وقوع در فتنه و نزاع بین موقوف علیهم، حکم جواز بیع را عقل صادر می کند، چون حفظ نفوس و رفع دشمنی از حفظ منافع مالی مقدم تر است، به علاوه مسأله نیاز شدید موقوف علیهم موجب جواز بیع وقف است بعضی بین وقف عام و خاص فرق گذاشته اند و می گویند در وقف خاص فروش یا تبدیل آن ممکن است چون موقوف علیهم،

مالکند، ولی در وقف عام، موقوف علیهم مالک نیستند، در حالی که اولاً: عدم جواز بیع وقف مانند جمله «لاتباع و لاتوهب» - در وقفنامه امیرالمؤمنین - فروخته نمی شود و هبه داده نمی گردد، عام است و شامل وقف خاص هم می شود. ثانیاً: مسأله مالک بودن موقوف علیهم، در وقف خاص هم ادعایی بدون دلیل است. ثالثاً: مسأله نیاز شدید برای موقوف علیهم در وقف عام بیشتر احساس می شود چون وقف بر عموم مسلمانان است که تصور نیاز آن محسوس تر است، لذا تفصیل مزبور وجهی ندارد.

### ۳-۲- فتوای علماء در موارد بیع وقف

همانگونه که بیان شد، بیع وقف از مطالب بسیار پیچیده در فقه می باشد. شاید بهترین گواه بر این مطلب کلامی است که شهید ثانی بدان اشاره می کند. ایشان می فرماید: عالمان بسیار کمی هستند که نظرشان در دو کتاب و حتی در دو بحث از یک کتاب با نظر دیگرش موافق باشد.<sup>۱</sup>

این پایان نامه سعی در نقل فتوای مشهور ترین علماء شیعه از ابتداء غیبت کبری تا به حال کرده است که به بیست مورد از موارد جواز فروش موقوفه اشاره می کنیم:

۳-۲-۱- از مواردی که بسیاری از علماء بدان اشاره کرده اند، از بین رفتن وقف است. البته بسیاری این گونه فتوا داده اند، لیکن بعضی از ایشان آن را به امور دیگری مقید کرده اند.

هشت عالم بزرگواری که به صورت مطلق از بین رفتن وقف را مجوز برای بیع می دانند از این قرار است:

---

۱. محمد، زین الدین بن علی، شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، همان، ج ۳، ص ۲۵۴

شیخ مفید<sup>۱</sup>، سلار<sup>۲</sup>، سید مرتضی<sup>۳</sup>، محقق کرکی در جامع المقاصد<sup>۴</sup>، علامه حلی در قواعد<sup>۵</sup>، شهید ثانی<sup>۶</sup>، و سید محمد علی طباطبائی<sup>۷</sup> و فیض کاشانی<sup>۸</sup>.

۳-۲-۲- ابن زهره<sup>۹</sup> و شهید اول<sup>۱۰</sup> در صورت از بین رفتن وقف چنانچه هیچ فائده ای نداشته باشد، بیع را جائز دانسته اند. از فقهاء معاصر مرحوم امام خمینی و حضرات آیات اراکی، بهجت، صافی، گلپایگانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی، یزدی بدین مطلب فتوا داده اند.<sup>۱۱</sup>

۳-۲-۳- گروه دیگری از فقهاء شیعه، خراب شدن وقف را در صورتی مجوز بیع می دانند که شخصی جهت آباد کردن آن نباشد. این نظریه را شیخ مفید در مقنعه<sup>۱۲</sup>، شیخ طوسی در خلاف<sup>۱۳</sup>، علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه<sup>۱۴</sup> و در باب وقف کتاب تذکره الفقهاء<sup>۱۵</sup> انتخاب کرده است.

- 
۱. محمد، بغدادی، مفید، مقنعه، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۶۵۲.
  ۲. حمزه بن عبد العزیز، سلار، همان کتاب، ص ۲۰۰.
  ۳. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الامامیه، چاپ اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۶۹.
  ۴. علی بن حسین، کرکی، محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۹۷.
  ۵. حسن بن یوسف، علامه حلی، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۳۹۵.
  ۶. محمد، زین الدین بن علی، شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۳، همان، ص ۲۵۴.
  ۷. سید علی بن محمد، طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۹، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ هـ ق، ص ۳۵۲.
  ۸. محسن، فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ج ۳، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ هـ ق، ص ۲۱۲.
  ۹. حمزه بن علی حسینی، حلی، ابن زهره، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۲۹۸.
  ۱۰. محمد بن مکی، عاملی، شهید اول، دروس، چاپ دوم، ج ۲، قم، انتشارات اسلامی، ص ۲۷۹.
  ۱۱. سید روح الله، موسوی، خمینی، توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.
  ۱۲. محمد، بغدادی، مفید، المقنعه، چاپ اول، قم - ایران، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ص ۶۵۲.
  ۱۳. محمد بن حسن، طوسی، خلاف، ج ۳، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۵۵۱.
  ۱۴. حسن بن یوسف، حلی، مختلف الشیعه فی أحکام الشریعة، ج ۶، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۲۸۸.
  ۱۵. حسن بن یوسف، حلی، تذکره الفقهاء (ط. ق)، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۸ هـ ق، ص ۴۴۴.

۳-۲-۴- گروهی دیگر چنانچه بقاء وقف منجر به خرابی بشود را در مجوز بودن بیع وقف کافی دانسته اند. علامه حلی در باب بیع کتاب تحریر<sup>۱</sup>، بر خلاف کتاب تذکره الفقهاء چنین نظری را داده است .

۳-۲-۵- گروهی از فقهاء شیعه همانند محقق حلی در باب وقف کتاب شرائع<sup>۲</sup>، صاحب تلخیص المرام<sup>۳</sup>، شهید ثانی<sup>۴</sup> و صاحب تنقیح<sup>۵</sup> گفته اند: چنانچه وقف به علت وقوع اختلاف بین موقوف علیهم خراب بشود می توان آن را فروخت .

۳-۲-۶- علامه حلی در ارشاد الازدهان<sup>۶</sup> به گونه ای دیگر بیع وقف را جایز دانسته است. ایشان می فرماید: چنانچه وقف از بین برود، و موقوف علیهم نیز اختلاف پیدا کنند، می توان بیع را فروخت .

۳-۲-۷- محقق حلی تنها در باب بیع کتاب شرائع<sup>۷</sup> و صاحب مفاتیح در کتاب خود<sup>۸</sup> علاوه بر شرط از بین رفتن وقف، اختلاف بین موقوف علیهم را نیز شرط کرده اند، و در ادامه گفته اند: نه تنها اختلاف موقوف علیهم شرط است، بلکه باید بیع وقف به نفع موقوف علیهم باشد .

---

۱. حسن بن یوسف، حلی، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ هـ ق، ص ۲۷۹ .

۲. جعفر بن حسن، محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ص ۴۵۲ .

۳. حسن بن یوسف، حلی، تلخیص المرام فی معرفة الأحکام، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۱۵۲ .

۴. محمد، زین الدین بن علی، شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۳، همان، ص ۲۵۴ .

۵. مقداد بن عبد الله، سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۲، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ص ۳۳۰ .

۶. حسن بن یوسف، حلی، ارشاد الازدهان إلى أحكام الإيمان، ج ۱، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۲۸۷ .

۷. جعفر بن حسن، محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ص ۴۵۲ .

۸. محسن، فیض کاشانی، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۱۲ .

۳-۲-۸- گروهی دیگر حتی از این مطلب هم تجاوز کرده اند، و بیع را حتی در صورتی که خوف و ترس از خراب شدن وقف وجود دارد، جایز دانسته اند. شیخ طوسی در نهاییه<sup>۱</sup> و مبسوط<sup>۲</sup>، محمد حسن نجفی<sup>۳</sup>، ابن سعید<sup>۴</sup>، شهید اول<sup>۵</sup> و ابن فهد حلی<sup>۶</sup> بدین مطلب فتوا داده اند.

۳-۲-۹- فقهاء معاصر شیعه، حتی در صورتی که وقف در معرض خرابی باشد، فتوا به جواز بیع وقف داده اند. حضرات آیات تبریزی، خوئی، سیستانی، زنجانی، بدین امر فتوا داده اند.<sup>۷</sup>

۳-۲-۱۰- بعضی دیگر در صورتی که به علت فقر متولی یا موقوف علیهم، توان رسیدگی به وقف و تعمیر آن ندارند، فروش وقف را جایز دانسته اند. شیخ طوسی<sup>۸</sup> و ابن حمزه<sup>۹</sup> این گونه فتوا داده اند.

۳-۲-۱۱- بعضی از علماء همین قدر که فروش وقف برای موقوف علیهم نافع تر باشد، برای فروش آن کافی دانسته اند. شیخ مفید<sup>۱۰</sup>، ابن فهد حلی<sup>۱۱</sup> و شهید اول<sup>۱۲</sup> بدین امر فتوا داده اند.

۱. محمد بن حسن، شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، همان، ص ۶۰۰.

۲. محمد بن حسن، طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، همان، ج ۳، ص ۳۰۰.

۳. جعفر بن حسن، محقق حلی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴. یحیی بن سعید، حلی، جامع للشرائع، چاپ اول، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ هـ ق، ص ۳۷۲.

۵. محمد بن مکی، عاملی، شهید اول، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۷۹.

۶. احمد بن محمد اسدی، حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۳، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ ق، ص ۶۶.

۷. سید روح الله، موسوی، خمینی، توضیح المسائل (محتوی - امام خمینی)، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

۸. محمد بن حسن، طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، همان، ج ۳، ص ۲۸۷.

۹. محمد بن علی بن حمزه، طوسی، الوسيله إلى نیل الفضیله، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۳۷۰.

۱۰. محمد، بغدادی، مفید، المقنعه، چاپ اول، قم-ایران، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ص ۶۵۲.

۱۱. احمد بن محمد، حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳، ص ۶۴.

۱۲. محمد بن مکی، عاملی، شهید اول، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۷۹.



۳-۲-۱۲- فقهاء شیعه گفته اند: چنانچه موقوف علیهم به وقف احتیاج شدیدی پیدا کنند می توانند وقف را فروخته و مال به دست آمده را استفاده کنند. شیخ مفید<sup>۱</sup>، سید مرتضی<sup>۲</sup>، شیخ طوسی در نهاییه<sup>۳</sup>، سلار<sup>۴</sup>، ابن زهره<sup>۵</sup>، محقق کرکی<sup>۶</sup> و ابن سعید<sup>۷</sup> از طرفداران این قول هستند.

۳-۲-۱۳- اختلاف شدید بین موقوف علیهم از مجوزهای بیع وقف است. بدین امر شهید ثانی<sup>۸</sup>، صاحب التنقیح<sup>۹</sup> و سید محمد علی طباطبائی<sup>۱۰</sup> اشاره کرده اند.

۳-۲-۱۴- بعضی از علماء علاوه بر اختلاف شدید، امر دیگری را نیز شرط کرده اند. شیخ طوسی<sup>۱۱</sup> و شهید اول<sup>۱۲</sup>، اختلاف شدیدی که منجر به فساد شود را مجوز بیع می دانند. همچنین از علماء معاصر مرحوم امام خمینی و حضرات آیات اراکی، بهجت، شبیری زنجانی، صافی، فاضل لنکرانی، گلپایگانی، مکارم شیرازی، میرزا جواد تبریزی، نوری همدانی، یزدی بدین امر فتوا داده اند.<sup>۱۳</sup>

- 
۱. محمد، بغدادی، مفید، همان کتاب، ص ۶۵۲.
  ۲. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، همان، ص ۴۶۹.
  ۳. محمد بن حسن، شیخ طوسی، همان، ص ۶۰۰.
  ۴. حمزه بن عبد العزیز، سلار، همان کتاب، ص ۲۰۰.
  ۵. حمزه بن علی حسینی، حلبی، ابن زهره، همان کتاب، ص ۲۹۸.
  ۶. علی بن حسین، کرکی، محقق ثانی، همان کتاب، ج ۴، ص ۹۷.
  ۷. یحیی بن سعید، حلی، همان کتاب، ص ۳۷۲.
  ۸. زین الدین بن علی، عاملی، شهید ثانی، مسالک الافهامالی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۳، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۱۶۹.
  ۹. مقداد بن عبد الله، سیوری، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۳۰.
  ۱۰. سید علی بن محمد، طباطبائی، همان، ج ۹، ص ۳۴۶.
  ۱۱. محمد بن حسن، شیخ طوسی، همان، ص ۶۰۰.
  ۱۲. محمد بن مکی، عاملی، شهید اول، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۷۹.
  ۱۳. سید روح الله موسوی، خمینی، توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳-۲-۱۵- علامه حلی در دو کتاب خود به جواز بیع وقف در صورت اختلاف شدید بین موقوف علیهم که منجر به فساد غیر قابل جبران شود فتوا داده است.<sup>۱</sup>

۳-۲-۱۶- چنانچه بین موقوف علیهم اختلافی پیش بیاید که خوف بر خراب شدن وقف داشته باشیم، علامه حلی به جواز بیع فتوا داده است.<sup>۲</sup>

۳-۲-۱۷- حتی بعضی از فقهاء گفته اند: چنانچه خوف اختلاف بین موقوف علیهم نیز باشد می توان وقف را فروخت. این فتوای شجاعانه را شیخ طوسی<sup>۳</sup>، ابن حمزه<sup>۴</sup> و ابن سعید<sup>۵</sup> داده اند .

۳-۲-۱۸- اگر شارع از کمک کردن به موقوف علیهم منع کرده باشد، می توان وقف را فروخت. همانند اینکه موقوف علیهم مرتد بشوند. این کلام را تنها شیخ مفید<sup>۶</sup> فرموده است .

۳-۲-۱۹- گروهی از علماء چنانچه وقف منقطع باشد، فتوا به جواز بیع آن داده اند.

از علمائی که در کتابهای خود بدان اشاره کرده اند، می توان از شیخ طوسی در نهاییه<sup>۷</sup>، شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه<sup>۸</sup> و قاضی ابن براج در مذهب<sup>۹</sup> نام برد .

---

۱. حسن بن یوسف، حلی، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، همان، ج ۶، ص ۲۸۸، تذکره الفقهاء (ط.ق)، همان، ج ۲، ص ۴۴۴

۲. حسن بن یوسف، علامه حلی، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، همان، ج ۲، ص ۳۹۵. ارشادالاذهانالی أحكام الإیمان، همان، ج ۱، ص ۴۵۵ .

۳. محمد بن حسن، طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، همان، ج ۳، ص ۳۰۰ .

۴. محمد بن علی بن حمزه، طوسی، همان کتاب، ص ۳۷۰

۵. یحیی بن سعید، حلی، همان کتاب، ص ۳۷۲

۶. محمد، بغدادی، مفید، همان کتاب، ص ۶۵۲ .

۷. محمد بن حسن، شیخ طوسی، همان، ص ۶۰۰ .

۸. محمد، صدوق، همان، ج ۴، ص ۲۴۱ ذیل ح ۵۵۷۵ .

۹. عبد العزیز، قاضی ابن براج، طرابلسی، المذهب، ج ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ ق، ص ۹۲ .

۲-۲۰- در جواهر الکلام به سیوری نسبت داده شده است: چنانچه وقف مؤبد باشد، بیع جایز است.<sup>۱</sup>

شیخ انصاری در مکاسب خود ده صورت را ذکر کرده‌اند که فقهای امامیه به طور اشتراک یا اختصاص به آنها پرداخته‌اند. قبل از ذکر این صورت‌ها ناگزیر از یک یادآوری هستیم و آن این که از نظر فقها (شیخ انصاری در مکاسب)<sup>۲</sup> وقف یا مؤبد است یا منقطع (بنابر مشروعیت وقف منقطع). وقف مؤبد نیز بر دو قسم است:

۱. اوقافی که ملک کسی نیستند و همانند تحریر (عتق و آزادی بندگان)، فک ملک هستند؛ مثل مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها و... بنابراین در ملک مسلمانان داخل نمی‌شوند و «موقوف علیهم» تنها مالک انتفاع هستند و منفعت را مالک نمی‌شوند. لذا اگر کسی به ناحق در آنها ساکن شود، ضامن اجرت‌المثل نخواهد بود.

۲. اوقافی که در آنها مال موقوفه ملک «موقوف علیهم» است و آنها مالک منفعت آن می‌شوند. از این رو حق استیجار و نیز حق گرفتن اجرت‌المثل را از کسی که به ناحق از آن استفاده کرده است، دارند.

شیخ انصاری قسم اول را اصلاً محل بحث و خلاف ندانسته و اظهار داشته است: ظاهراً در عدم جواز بیع این قسم اختلافی نیست، زیرا اختلاف و بحث فقها در مورد وقفی است که ملک غیر طلق است، نه مواردی که اصلاً ملک نیستند. وی در این جهت بین مسجد و غیر آن (مانند مدارس...) تفاوتی قائل نشده است.<sup>۳</sup>

اما برخی از فقها بین مسجد و اموری چون مدارس، بیمارستان‌ها و... فرق گذاشته‌اند.

---

۱. محمد حسن، نجفی، همان، ج ۲۲، ص ۳۶۵

۲. مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمة)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۶۵ تا ۱۷۲

۳. مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمة)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۶۷

### ۳-۳- صور جواز فروش موقوفه

۳-۳-۱- خرابی وقف آن گونه که با بقا قابل استفاده نباشد؛ اولین صورت موردی است که وقف خراب شود، آن گونه که نتوان با بقا و استمرار عین از آن استفاده کرد مانند حیوان ذبح شده، تیر شکسته، حصیر (و فرش) کهنه و فرسوده و... شیخ در مکاسب مانند غالب فقهای امامیه جواز بیع را در این صورت تأیید کرده است.

در میان فقهای امامیه، فقط ابن‌ادریس بیع وقف را در این صورت نیز ممنوع دانسته و همانند شافعیه معتقد است ارباب وقف [موقوف علیهم] حق دارند فقط به همین صورت از آن استفاده کنند.

۳-۳-۲- خرابی وقف آن گونه که استفاده از آن قابل توجه نباشد؛ در موردی که وقف به این صورت درآید که عرف (با عدم توجه به انتفاع اندک) آن را فاقد منفعت بداند، مانند خانه‌ای که بر اثر ویرانی به عرصه‌ای تبدیل شده که در صورت ایجار آن، اجرت قابل توجهی پرداخت نمی‌کند، شیخ انصاری اظهار داشته است: البته اگر ثمن آن دارای منفعتی همانند منفعت عرصه است، در عدم جواز بیع آن اشکالی نیست. بنابراین محل اختلاف، مواردی است که منفعت ثمن از منفعت عرصه بیشتر باشد.<sup>۱</sup>

۳-۳-۳- کم شدن منفعت وقف بر اثر خرابی؛ منظور کم شدن منفعت است نه در حدی که ملحق به معدوم شود. ظاهراً این صورت با این عنوان را تنها شیخ انصاری مطرح کرده است؛ هرچند ممکن است مضمون و محتوای آن را بتوان از عبارات اصحاب استفاده کرد.

---

۲. مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمة)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۶۹.

شیخ انصاری ضمن تقویت منع بیع در این صورت، آن را به ظاهر اکثر نسبت داده است. دلیل آن هم روشن است، زیرا چنان که فخرالمحققین تصریح کرده وقف برای دوام و استمرار است، یعنی (حتی الامکان) دوام همین جسم خاص نه دوام نوع آن و تا زمانی که این استمرار و دوام امکان داشته باشد همه ادله و عمومات دال بر عدم جواز بیع، آن را دربرمی گیرد.<sup>۱</sup>

۳-۳-۴- انفع بودن بیع وقف برای «موقوف علیه»؛ شیخ انصاری ضمن یادآوری این نکته که انفع بودن گاهی برای بطن [نسل] موجود لحاظ می شود، و گاه نسبت به همه بطون (در صورت قول به وجوب خرید بدل با ثمن آن)، منع از بیع در این صورت را تقویت کرده و آن را به اکثر، بلکه همه فقها نسبت داده است.<sup>۲</sup>

از این رو جواز بیع وقف در این صورت، گذشته از این که با دیدگاه جمهور فقها مخالف است، با مقتضای قواعد معتبر در فقه، به ویژه باب وقف، ناسازگار است. همه اقوال و ادله بر عدم جواز دلالت دارند و برای خروج از این همه، به دلیل یا دلایل قاطع و خدشه ناپذیر نیاز است که جایشان در این مورد خالی است.

۳-۳-۵- نیاز شدید «موقوف علیهم»؛ گروهی از فقها در این صورت بیع وقف را اجازه داده اند از جمله سید مرتضی در انتصار، ابن زهره در غنیه، شیخ مفید در نهاییه، سلار در مراسم، قطب راوندی و شیخ در مبسوط. محقق اردبیلی نیز در آغاز، آن را تجویز و در پایان در آن تأمل کرده است.

---

۱. محمد بن حسن بن یوسف، حلی، (فخرالمحققین)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ ق، ص ۳۹۴.

۲. مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمه)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۷۰.

اما چنان که گذشت شیخ انصاری عدم جواز را به جماعتی از قدما و جمهور متأخران نسبت داد. صاحب مفتاح نیز بعد از ذکر ادله این گروه، آن را خالی از ضرر دانسته است.<sup>۱</sup>

۳-۳-۶- بیع وقف در صورت اشتراط واقف؛ منظور این است که واقف برای بطن [نسل] موجود یا همه بطن‌ها [نسل‌ها]، یا نیاز خودش و یا در صورت مصلحتی خاص، بیع را شرط کند. در این مورد سه دیدگاه اصلی و کلی وجود دارد:

۱. عدم جواز شرط بیع و در نتیجه عدم جواز بیع (در صورت چنین اشتراطی)
۲. جواز چنین شرطی در وقف، حتی شرط بیع آن برای استفاده از ثمن آن در صورت نیاز
۳. جواز شرط بیع در صورت‌ها و حالاتی که بیع وقف (بدون شرط نیز) دارای مجوز است مانند: حصول ضرر بزرگ، خرابی، غیرقابل استفاده شدن و...

۳-۳-۷- خروج وقف از عنوان مورد نظر واقف؛ این مورد را صاحب جواهر مطرح و تقویت کرده و منظور این است که مال وقف از عنوان لحاظ شده توسط واقف، خارج شود. به عنوان مثال، کسی بوستانی را وقف کرده و در وقف خود، عنوان بوستان بودن را لحاظ می‌کند. در این فرض اگر این بوستان به طوری ویران شود که از عنوان بوستان بودن خارج شود، هر چند منفعت آن باطل نشده باشد، اما چون از عنوان وقف (بوستان بودن) خارج شده است، عرصه آن دیگر وقف نخواهد بود. اما این احتمال وجود دارد که چون عرصه هم جزء موقوفه بوده و این جزء باقی است. پس روشن است که در آن صورت کسی ملتزم به بطلان آن با ویرانی «بوستان» و «خانه» نخواهد شد.

---

۱. حایری، محمدحسن، وقف در فقه اسلامی، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰هـ.ق، ص ۲۹۶.

۳-۳-۸- علم یا ظن به خرابی وقف در صورت بقای آن؛ این مورد در عبارت بسیاری از اصحاب به «خوف خرابی وقف» تعبیر شده است.

بسیاری از فقها، خوف خرابی یا خوف ناشی از اختلاف را مجوز بیع آن دانسته‌اند. البته همان طور که شیخ انصاری اظهار داشته است اگر مال وقف بعد از خرابی همانند سابق یا پیش از آن قابل انتفاع باشد، بیع آن جایز نخواهد بود. اما اگر خوف خرابی و سقوط آن از انتفاع به طور کلی یا شبه آن باشد، بیع آن جایز است.<sup>۱</sup>

دلیل جواز بیع در اینجا آن است که با تجویز بیع در واقع موقوفه‌ای به موقوفه دیگر تبدیل می‌شود و این بهتر از آن است که موقوفه به فروش نرسد و خراب شود. ادله‌ی شرعیه‌ی مانع از بیع نیز از این صورت منصرف‌اند و این مورد را شامل نمی‌شوند.

۳-۳-۹- اختلاف موجب خوف تلف مال؛ یعنی اختلافی که با آن از تلف مال یا نفس و یا بروز ضرر بزرگ ایمن نباشیم، هرچند علم و یا ظن به چنین چیزی هم نباشد.  
در این مسأله دو قول در بین فقها مطرح است؛ جواز و عدم جواز بیع.

۳-۳-۱۰- وقف منقطع؛ نزد کسانی که آن را جایز نمی‌دانند موضوع منتفی است. از این رو، بحث جواز و عدم جواز بیع وقف منقطع، بعد از قبول جواز و صحت آن است.

شیخ در مکاسب ضمن نسبت دادن صحت وقف منقطع به معروف، یادآور شده است:  
در این فرض عین موقوفه را یا ملک واقف می‌دانیم یا ملک موقوف علیه، اگر آن را ملک واقف بدانیم قطعاً «موقوف علیهم»، چون مالک نیستند، حق بیع ندارند. در مورد واقف نیز اشکال است، زیرا زمان تحول مبیع (که همان زمان انقراض موقوف است) معین نیست و موجب لزوم غرر

---

۱. مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب مجرمه (ط - القدیمه)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۷۰.

[خطر] می‌شود. البته بعد از آن که مال در اختیار او قرار گرفت به طور مسلم بیع آن جایز است. اما اگر در وقف منقطع ملک «موقوف علیهم» باشد، فروش آن برای واقف مسلماً جایز نیست، چون مالک نیست. برای «موقوف علیهم» نیز جایز نیست، چون واقف بقای آن را بر وقفیت تا زمان انقراض نسل آنان در نظر داشته است.<sup>۱</sup>

### ۳-۴- نظرات فقهای معاصر:

علماء معاصر در جواز فروش موقوفات قائل به تفصیل شده اند:

#### ۱- وقف عام:

۱-۱- وقف بر جهات و مصالح عامه

۱-۱-۱- فروش و معامله عین موقوفه:

آیات عظام تبریزی<sup>۲</sup> و وحید<sup>۳</sup> و سیستانی<sup>۴</sup> و صافی<sup>۵</sup> اتفاق نظر دارند که فروش عرصه و اعیان مساجد جایز نیست؛ و می‌فرمایند: لا يجوز بيع المساجد علی کل حال. و امام خمینی<sup>۶</sup> و آیت‌الله خامنه‌ای<sup>۷</sup> پا را فراتر گذاشتند و می‌فرمایند: فروش اعیان وقفیهایی که بر جهات عمومی ای که هیچ کس آنها را مالک نمی‌شود، وقف شده اند مانند مساجد و زیارتگاهها و مدرسه‌ها و قبرستانها و پل‌ها و مانند اینها جایز نیست. فروش مسجد و زیارتگاه بدون اشکال و فروش غیر آنها احتیاطاً جایز نیست؛ اگر چه به هر امری منجر و به هر عاقبتی منتهی شود،

۱. مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمة)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۷۵ - ۱۷۴.

۲. تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۰ م ۱۱۸۸

۳. خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۲۸۱ م ۱۱۸۸

۴. سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۳۹ م ۱۰۲

۵. گلپایگانی، لطف الله صافی، هدیة العباد (لصافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۹۸ م ۶۳

۶. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، جلد ۲، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق، ص ۷۸ م ۷۱

۷. سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتانات، رساله آموزشی، وقف



حتی اینکه خراب شده و از بین بروند به طوری که امید استفاده از آن در جهت مقصوده، اصلاً نباشد؛ بلکه بر همان حال باقی می‌مانند.

#### ۱-۲-۱- فروش و معامله آلات و فرش‌ها و سایر متعلقات:

امام خمینی<sup>۱</sup> و آیت‌الله خامنه‌ای<sup>۲</sup> و آیت‌الله سیستانی<sup>۳</sup> و آیت‌الله صافی<sup>۴</sup> می‌فرمایند: وسائل و فرش و پارچه‌های ضریحها و نظایر اینها، پس مادامی که باقی هستند و استفاده از آنها ممکن است، فروش آنها جایز نیست. و اگر انتفاع از آن در محلی که برایش آماده شده به غیر آن استفاده‌ای که جهت آن تهیه شده بود، ممکن باشد، نیز باید به همان حال باقی بماند. پس فرشی که به مسجد یا زیارتگاهی تعلق دارد اگر فرش نمودن آن در همان محل ممکن باشد، باید به همان حال در آنجا باقی بماند و اگر فرض شود که آنجا به طور کلی بی‌نیاز از فرش شدن است، و لیکن به پرده و پوششی احتیاج دارد که اهل آن را از گرما یا سرما مثلاً نگهدارد، باید آن را پرده و پوشش آنجا قرار داد. و اگر فرض شود که این محل به طور کلی مستغنی از این فرش می‌باشد به طوری که نگهداشتن آن، فقط موجب خرابی و ضرر و تلف شدن آن می‌باشد، باید آن فرش را در جای دیگری که مماثل آن است قرار داد، به اینکه فرش مسجد برای مسجد دیگر و مال زیارتگاه برای زیارتگاه دیگر قرار داده شود. پس اگر مماثل نبود یا به طور کلی از آن مستغنی بود در مصالح عمومی قرار داده می‌شود؛ و این در صورتی است که باقی بوده و استفاده از آن ممکن باشد. و اما اگر فرض شود که استفاده از آن ممکن نباشد مگر اینکه فروخته شود و طوری است که اگر بماند خراب و تلف می‌شود، باید فروخته شود و ثمن آن در آن محل در صورتی که احتیاج به

۱ خمینی، سید روح‌الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم - ایران، اول، ه. ق، ص ۷۸ م ۷۱

۲ سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف

۳ سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۲۷۴

م ۱۵۶۸

۴ گلپایگانی، لطف الله صافی، هدایه العباد (للسافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ ه. ق، ص ۱۹۸ م ۷۱

آن دارد، مصرف شود وگرنه در مماثل آن سپس در مصالح عمومی بر حسب آنچه که گذشت صرف می‌شود.

۱-۲- وقف بر جهات و عناوین خاصه همانند: فقرا و ایتام و طلاب و...: در این نوع وقف نیز، بیع مال موقوفه جایز نیست، مگر در موارد استثناء که در قسمت بعد، ذیل وقف خاص مطرح خواهد شد.

## ۲- وقف خاص:

فروش مال وقف شده جایز نیست، مگر در مواردی که استثناء است:

**اول:** خرابی که غالباً و عادتاً به حالت قبلی بر نمی‌گردد و مال قابل انتفاع نباشد، مگر به فروش و استفاده از ثمن آنها مانند حیوان ذبح شده و تنه درخت که پوسیده شده و حصیر کهنه، پس اینها فروخته می‌شوند و از ثمن آنها چیزی خرید می‌شود که مورد استفاده موقوف علیهم واقع شود. این مورد را حضرت امام<sup>۱</sup> و آیت‌الله<sup>۲</sup> خامنه‌ای<sup>۳</sup> و آیت‌الله<sup>۴</sup> وحید<sup>۵</sup> و آیت‌الله<sup>۶</sup> سیستانی<sup>۷</sup> و آیت‌الله<sup>۸</sup> صافی<sup>۹</sup> و آیت‌الله<sup>۱۰</sup> تبریزی<sup>۱۱</sup> از موارد استثناء می‌دانند.

**دوم:** اینکه وقف به سبب خرابی یا غیر آن، از انتفاع مورد توجه، ساقط شود به طوری که استفاده‌ای که از آن برده می‌شود، نسبت به مثل این عین وقفی، در حکم عدم آن است.

---

۱ خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ه. ق، ص ۸۰ م ۷۳

۲ سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف

۳ خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ه. ق، ص ۳۳ م ۹۵

۴ سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ ه. ق، ص ۳۸

م ۱۰۰

۵ گلپایگانی، لطف الله صافی، هدایه العباد (للسافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ ه. ق، ص ۱۹۹ م ۷۳

۶ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ ه. ق،

ص ۳۰ م ۹۵

این مورد را حضرت امام<sup>۱</sup> و آیت ... وحید<sup>۲</sup> و آیت ... سیستانی<sup>۳</sup> و آیت ... صافی<sup>۴</sup> و آیت ... تبریزی<sup>۵</sup> از موارد استثناء می دانند.

**سوم :** واقف در وقفش شرط کند که در وقت پیدا شدن امری مانند کمی منفعت یا زیادی مخارج یا بین ارباب وقف اختلاف بیفتد یا ضرورتی حاصل شود یا آنها نیازی داشته باشند یا غیر اینها فروخته شود.

این مورد را حضرت امام<sup>۶</sup> و آیت ... خامنه ای<sup>۷</sup> و آیت ... وحید<sup>۸</sup> و آیت ... سیستانی<sup>۹</sup> و آیت ... صافی<sup>۱۰</sup> و آیت ... تبریزی<sup>۱۱</sup> از موارد استثناء می دانند.

**چهارم :** جایی که بین ارباب وقف (موقوف علیهم)، اختلاف شدید بیفتد که با چنین اختلافی از تلف اموال و نفوس، ایمنی نباشد و این اختلاف قطع نمی شود مگر اینکه فروخته شود.

این مورد را حضرت امام<sup>۱۲</sup> و آیت ... خامنه ای<sup>۱۳</sup> و آیت ... وحید<sup>۱۴</sup> و آیت ... صافی<sup>۱۵</sup> و آیت ... تبریزی<sup>۱۶</sup> از موارد استثناء می دانند.

- 
- ۱ خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ه ق ، ص ۸۰ م ۷۳
  - ۲ خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ه ق ، ص ۳۳ م ۹۵
  - ۳ سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ ه ق ، ص ۳۸ م ۱۰۰
  - ۴ گلپایگانی، لطف الله صافی، هداية العباد (للاصافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ ه ق ، ص ۱۹۹ م ۷۳
  - ۵ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ ه ق ، ص ۳۰ م ۹۵
  - ۶ خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ه ق ، ص ۸۰ م ۷۳
  - ۷ سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف
  - ۸ خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ه ق ، ص ۳۳ م ۹۵
  - ۹ سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ ه ق ، ص ۳۸ م ۱۰۰
  - ۱۰ گلپایگانی، لطف الله صافی، هداية العباد (للاصافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ ه ق ، ص ۱۹۹ م ۷۳
  - ۱۱ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ ه ق ، ص ۳۰ م ۹۵
  - ۱۲ خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ه ق ، ص ۸۰ م ۷۳
  - ۱۳ سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف
  - ۱۴ خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ه ق ، ص ۳۴ م ۹۵
  - ۱۵ گلپایگانی، لطف الله صافی، هداية العباد (للاصافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ ه ق ، ص ۱۹۹ م ۷۳
  - ۱۶ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ ه ق ، ص ۳۰ م ۹۵

**پنجم :** چیزی بر مال موقوفه عارض شود که بقایش منجر به خرابی ای شود که از منفعت معتدبه و قابل توجه ساقط شود. در این صورت لازم است فروش را تا آخرین وقت امکان بقاء موقوفه به تأخیر انداخت.

این مورد را آیت ... وحید<sup>۱</sup> و آیت ... سیستانی<sup>۲</sup> و آیت ... صافی<sup>۳</sup> و آیت ... تبریزی<sup>۴</sup> از موارد استثناء می دانند.

**ششم :** اگر بدانیم که واقف در مال موقوفه عنوان خاصی را به عنوان قوام وقف لحاظ کرده است و آن عنوان زایل شده است. مثل اینکه زمینی را به عنوان باغ وقف کرده باشد و الآن دیگر درخت ندارد.

این مورد را آیت ... وحید<sup>۵</sup> و آیت ... تبریزی<sup>۶</sup> از موارد استثناء می دانند.

---

۱ خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۳۴ م ۹۵  
۲ سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۳۸ م ۱۰۰

۳ گلپایگانی، لطف الله صافی، هدایه العباد (لصافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۹۹ م ۷۳  
۴ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۰ م ۹۵

۵ خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۳۴ م ۹۵  
۶ تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۰ م ۹۵

**تکمله :** تاکنون موارد جواز فروش تمام مال موقوفه را بررسی نمودیم اما در مورد جواز فروش

بخشی از موقوفه

۱. در صورتی که بقای موقوفه متوقف بر فروش بعضی از وقف است، فروش آن بعض جایز است.

۲. در صورت خرابی قسمتی از وقف، به گونه‌ای که مجوز بیع پیدا شود و قسمت دیگر هم برای

تحصیل منفعت نیاز به تعمیر داشته باشد، باید به ترتیب زیر عمل کرد:

الف) با فروش قسمت خراب می‌توان موقوفه مشابه آن را خرید؛ این خود دو حالت دارد:

۱. از منافع، قسمت محتاج به تعمیر، امکان تعمیرش هست پس بنابر احتیاط واجب پول فروش

را باید صرف خرید موقوفه مشابه کرد و از منافع صرف تعمیر شود.

۲. امکان تعمیر با منافع قسمت مزبور نیست پس پول فروش را فقط می‌توان صرف تعمیر لازم

(برای تحصیل منفعت، نه تعمیر برای بهتر شدن و زیاد شدن منفعت) کرد.

ب) با فروش آن نمی‌توان موقوفه مشابه خرید، پس پول آن صرف تعمیر بقیه موقوفه می‌شود؛ چه

تعمیر برای حصول منفعت باشد (تعمیر لازم) و چه برای زیاد شدن منفعت.<sup>۱</sup>

---

۱ سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتانات، رساله آموزشی، وقف

## **فصل چهارم**

# **دلایل عدم جواز فروش وقف**

در فصل قبل ادله قائلین به جواز فروش وقف را بررسی کردیم و صور جواز فروش را برشمردیم، اکنون به بحث از دلایل قائلین به عدم جواز فروش مال موقوفه می پردازیم و در پایان به پاسخ آن ادله اشاره می کنیم .

#### **۴-۱- عدم جواز فروش وقف از نظر فقهای امامیه**

در خصوص دلایل مخالفت برخی افراد با مجاز نبودن فروش یا تبدیل وقف باید گفت که دلیل عمده این افراد، شرعی و به دلیل فلسفه وقف است. زیرا بنا به تعریف، کارکرد، مقتضای ذات و اثر اصلی وقف این است که عین مال از هر گونه نقل و انتقالی مصون شود و تنها منافع آن به راهی که واقف پیشبینی کرده است، اختصاص یابد.

در میان فقهای امامیه، صاحب جواهر و شیخ انصاری و به دنبال آنها امام خمینی، در کتاب بیع در بحث شرایط بیع، مفصل تر از دیگران به این مسأله پرداخته اند. توضیح این که؛ یکی از شرایط بیع ملک، طلق بودن آن است. متفرع بر این شرط، فقها مسأله بیع وقف را که فاقد این شرط است، به میان آورده، آن را مورد بررسی قرار داده اند.

شیخ انصاری برای عدم جواز بیع وقف (فی الجملة) به ادله ای چون اجماع محقق (محصل) و عموم روایات، استدلال کرده است، روایاتی چون: «الوقوف علی حسب ما یقفها اهلها» و روایت علی بن راشد عن ابا الحسن (علیه السلام): «لا یجوز شراء الوقف و لا تدخل الغلة فی ملکک، ادفعتها الی ما اوقفت علیه»: «خریداری کردن وقف جایز نیست و درآمد آن، ملک تو (مشتري) نخواهد بود، آن را به جهتی که مال برای آن وقف شده است تحویل ده .

نیز روایاتی که درباره وقف امام علی و ائمه (علیهم السلام) حکایت شده اند، مانند روایت ربیع بن عبدالله از امام صادق (علیه السلام) در مورد نوشته امیرمؤمنان (علیه السلام) که در آن آمده است:

«هذا ما تصدق به على بن ابي طالب، و هو حى سوى، تصدق بداره التى فى بنى زريق، صدقة لا تباع و لا توهب حتى يرثها الله الذى يرث السماوات و الارض»: اين صورت مالی است که علی بن ابی طالب آن را تصدق (وقف) کرده است؛ خانه خود در بنی زریق را صدقه قرار داد تا به هیچ وجه فروخته نشود، و هبه نگردد تا آن گاه که وارث آسمان ها و زمین آن را به ارث برد.

شیخ انصاری تأکید کرده است که جمله «لا تباع ولا توهب» وصف و قید برای نوع وقف است، نه برای شخص، و نیز مصداق خاصی است که حضرت در وقفنامه خود ذکر کرده. از این رو عدم جواز بیع و هبه مقتضای نوع وقف خواهد بود.<sup>۱</sup>

صاحب جواهر نیز با عباراتی مشابه، به همین ادله عمومی استدلال کرده و در ادامه اظهار داشته است: ظاهراً تأبید و دوامی که در روایات آمده از مقتضیات وقف و مقومات آن است، آن چنان که نفی معاوضات بر اعیان آن از همان آغاز در وقف لحاظ شده، به ویژه آن که حق اعقاب و بطون بعدی نیز به آن تعلق گرفته است، حتی می توان از جوانب عوام متشرعه، چه رسد به علمای آنان، بر این مسأله ادعای ضرورت کرد. برای همین است که اصحاب به اتفاق آرا نظرشان این است که: اصل در وقف، منع از بیع آن می باشد، هرچند درباره مواردی که با دلیل از این اصل خارج شده اند، اختلاف دارند.<sup>۲</sup>

شیخ در مکاسب، متفرع بر این ادله عمومی، برای بیع وقف، سه مانع اصلی ذکر کرده است:

۱. حق واقف که به اقتضای صیغه وقف، این مال را صدقه جاریه قرار داده است.

۲. حق بطون و نسل های آینده.

۱. مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمة)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۶۴ - ۱۶۳.

۲. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت، دارالاحیاء اثراث العربی، ج ۲۲، ص ۳۵۸.



۳. تعبد شرعی که از روایات استفاده می‌شود؛ چرا که وقف حق خداوند است. برای همین است که در آن قصد قربت معتبر است، برای خدا انجام می‌شود و عوض آن نیز بر خداوند است. البته ممکن است گاهی بعضی از این موانع و گاهی تمام آنها برطرف شوند.<sup>۱</sup>

امام خمینی پس از نقد و رد استدلال شیخ و صاحب جواهر با استناد به روایات یاد شده اظهار داشته است: ظاهراً عبارت «لا تباع»... که در وقف امیر مومنان (ع) آمده است آنطور که شیخ و صاحب جواهر تصور کرده اند، برای نوع وقف نیست، بلکه نهی و امری است از جانب واقف، نه این که حکایت از امر تشریعی از جانب خداوند متعال باشد، لذا حضرت به دنبال آن فرمود: هرکس آن را بفروشد یا هبه کند، لعنت خدا بر او باد به عبارت روشن‌تر وصف، ظاهر در احتراز است؛ وقتی می‌گوید: «صدقه لا تباع» در حقیقت از مواردی که چنین شرطی در آنها لحاظ نشده و قابل بیع هستند، احتراز شده است. به ویژه آن که این قید «لا تباع» در روایت، بعد از انشای وقف و تمامیت آن ذکر شده است. از این رو از مجموع ادله و آرا استفاده می‌شود که وقف بر دو قسم است:

۱. وقفی که واقف، آن را به عدم جواز بیع مقید کرده است.

۲. وقفی که واقف، آن را به جواز بیع مقید کرده است.

خلاصه این که؛ وقف در جواز و یا عدم جواز بیع، تابع نظر اتخاذیه واقف است، اما اگر واقف قیدی را ذکر نکند باید به دنبال دلیل دیگری بود.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد در این مورد، مدعای شیخ و صاحب جواهر، بیشتر قابل دفاع باشد، زیرا ظاهر قید «لا تباع» این است که وصف برای نوع است نه شخص. این که امام خمینی بیان داشته:

---

۱. مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمة)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۶۴.

۲. خمینی، سید روح الله، موسوی، کتاب البیع، ج ۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۱۰۳ - ۹۱.

«ظاهر قید، احتراز است» قابل قبول است. اما در این احادیث با این وصف، نوع دیگر صدقه (یعنی صدقه غیر وقف) خارج می‌شود، نه نوع دیگر وقف. به عبارت دیگر می‌توان گفت صدقه بر دو نوع است :

۱. صدقه‌ای که قابل بیع و تملیک است و آن صدقه متعارف (غیر وقف) است.

۲. صدقه‌ای که مقتضایش عدم جواز بیع آن است، هرچند امکان دارد به عللی موانع بیع برطرف شود و به دنبال آن، بیع وقف تجویز گردد.<sup>۱</sup>

البته امام خمینی نیز در ادامه به نوعی این مطلب را (که عدم نقل، مقتضای ماهیت وقف است) تأیید کرده است، اما نه با استفاده از قید «لا تباع» و یا تعلق حقوق ثلاثه (حق الله، حق واقف و حق «موقوف علیهم»)، بلکه به این دلیل که وقف با همه اقسامش (عام و خاص) به هیچ وجه تملیک نیست بلکه فک ملک است. یعنی مال، محبوس و موقوف شده تا منافع آن به مصرف افرادی برسد، نه این که بر آن افراد ایقاف شده باشد. در حقیقت، وقف ایقاف و حبسی است بدون اضافه و به عبارت دیگر، حرف لام (در وقفت لهم) برای غایت است (نه برای ملکیت). از این رو حبس عین از نقل، و تسبیل منافع آن، جزو ماهیت وقف است.<sup>۲</sup>

امام خمینی در منبع یاد شده به جز این دلیل، اجماع و ارتکاز متشرعه را از هر ملت، بلکه ارتکاز همه عقلا را نیز به عنوان دلیل بر ممنوعیت واقف از بیع، ذکر کرده و یادآور شده است: می‌توان گفت، این ارتکاز ضروری مسلمین در موقوفات، موجب ظهور روایات در منع بیع وقف می‌شود، مانند روایت ابوعلی بن راشد: (لا يجوز شراء الوقف).

در میان فقهای امامیه، ابن‌ادریس، مطلقاً بیع وقف را ممنوع دانسته است. وی در این باره می‌نویسد: مقتضای مذهب ما این است که بعد از وقف و اقباض آن، رجوع از آن، تغییر از جهات

۱. محمد حسن، حائری، وقف در فقه اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ص ۲۹۶.

۲. خمینی، سید روح الله، موسوی، کتاب البیع، ج ۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ هـ ق، ص ۱۱۰-۱۰۶.

و طرق تعیین شده و بیع آن، جایز نیست. خواه بیع برای «موقوف علیهم» انفع باشد یا نباشد، خراب شده باشد و کسی که آن را تعمیر کند، پیدا شود یا چنین نباشد، از انتفاع افتاده باشد یا هنوز قابل استفاده باشد.

در هیچ یک از این صور، بیع جایز نیست، زیرا همگی اتفاق نظر داریم که این مال، وقف است و تغییر آن جایز نیست و اگر کسی غیر این را ادعا کند، ادعای حکمی شرعی را کرده است که در اثبات آن به دلیل شرعی نیاز است.

از اصحاب هم گروهی بیع را تجویز و بقیه آن را منع کرده‌اند.

از این رو اجماع، بر وقف بودن محقق است. اما بر خروج از وقفیت به هیچ وجه اجماعی حاصل نشده است و در مواردی این چنین (که اجماع محقق است) نمی‌توان به اخبار آحادی که نه موجب علم‌اند و نه موجب عمل، استناد کرد.<sup>۱</sup>

از عبارات فخرالمحققین، نیز منع مطلق استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

شیخ انصاری این قول را از اسکافی نیز حکایت کرده است.<sup>۳</sup>

صاحب جواهر، منع مطلق را به گروهی از اصحاب و جواز را به اکثر اصحاب نسبت داده است. وی یادآور شده است که کلمات مجوزین در مورد تعیین محل و موارد جواز بیع، اختلاف شدید دارند؛ اختلافی که در کمتر مسأله‌ای رخ داده است، به طوری که گاه یک نفر از اعلام دارای دو نظر جداگانه است و حتی گاه، نظر بعضی در یک باب فقهی (مثل وقف) با نظر خودش در باب دیگر همان کتاب (مثل بیع) تفاوت دارد.<sup>۴</sup>

---

۱. ابن‌ادریس، حلی، السرائر، ج ۳، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۱۵۳.

۲. محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین)، ایضاح الفوائد، ۱۳۸۸ هـ ق، ج اول، ۲، ص ۳۹۳.

۳. مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمة)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۶۴.

۴. محمد حسن، نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۳۶۰.

بیش از وی، شهید ثانی در مسالک نیز به اضطراب و اختلاف فتاوی اصحاب در مسأله بیع وقف تصریح کرده است.<sup>۱</sup>

#### ۴-۲- مهمترین دلایل مخالفان جواز فروش وقف و پاسخ آن :

۴-۲-۱- عدم جواز فروش وقف جزء مفهوم وقف است، چون از اول، بر اساس حبس اصل مال بوده است.

اما پاسخ آن است که بر فرض اینکه فروش وقف به عنوان اولیه جایز نباشد، ولی اگر عنوان ثانویه پیش آید، به علت اختلاف موقوف علیهم و خطر بر آنها و یا بر موقوفه، محلی برای احکام اولیه و عدم جواز فروش وقف باقی نمی ماند.

۴-۲-۲- روایت ابی علی بن راشد: «لایجوز شراء الوقف» فروش وقف جایز نیست.<sup>۲</sup>

پاسخ : این حدیث اگر چه ظاهراً خرید و فروش موقوفات به طور اعم را ممنوع ساخته، ولی با توجه به ادله جواز، این روایت منصرف به مواردی است که امکان استفاده از موقوفه با حفظ عین وجود دارد پس شامل مورد بحث ما نمی شود.

۴-۲-۳- محمد بن حسن صفار در نامه‌ای از امام حسن عسگری (علیه السلام) درباره وقف سوال کرده است، حضرت پاسخ می دهند: «الوقف تکنون علی حسب ما یقوفها اهلها» (وقف به نحوی است که واقف وقف کرده است).<sup>۳</sup>

۱. زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، قم، انتشارات بصیرتی، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ص ۱۳۰

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۹۵

پاسخ : این روایت در مقام بیان لزوم تابعیت از شرایط مورد نظر واقف است و ممنوعیت فروش از احکام وقف است ولو اینکه این شرط، در متن وقفنامه هم آمده است و شرط کردن واقف تنها این خاصیت را دارد که اصل ملک باقی بماند و نسلهای متوالی از آن استفاده ببرند، در حالی که مورد بحث ما موقوفه‌ای است که قابل بهره برداری نباشد و فروش موقوفه با مانعی روبه رو نخواهد شد؛ چون اگر موقوفه در معرض خطر یا ضرر قرار گرفت، سه راه در پیش است:

الف) موقوفه را به حال خود رها کنیم و بهره برداری را تعطیل کنیم تا موقوفه خود به خود از بین برود.

ب) نسل موجود را تا سرحد تخریب موقوفه، مجاز به استفاده از آن بدانیم و بگوییم ایشان می توانند ملک را از بین ببرند.

ج) ملک را تبدیل به احسن کرده، چیزی جایگزین آن کنیم که برای نسلهای بعد نیز بماند .

در این میان روش سوم، مطلوب است، چون روش اول ، باعث از بین بردن حق خداوند و موقوف علیهم است . و روش دوم: چون حق استفاده برای تمام نسلها است لذا تخریب موقوفه با حق نسلهای بعد منافات دارد ، مضافا بر اینکه اگر نسل موجود حق تخریب دارد، پس به طریق اولی حق فروش هم دارد.

از این رو تنها راه سوم باقی می ماند و قول به جواز فروش وقف و تبدیل آن در بعضی از موارد، بدون معارض و معتبر است.

۴-۲-۴- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «امیر المومنین علی(علیه السلام) خانه‌ای در مدینه در محله بنی رزیق داشت. صدقه داد و نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما تصديق به علی بن ابی طالب و هو حی سوی تصدق بداره التی فی بنی رزیق صدقه ولاتباع ولاتوهب حتی یرثها الله الذی یرث السماوات و الارض...» (به نام خداوند بخشنده مهربان. این چیزی است که علی بن ابی طالب در حال صحت و سلامت صدقه داده است. صدقه داده خانه اش را که در محله بنی رزیق بوده، صدقه‌ای که قابل فروش و هبه نیست تا خداوند آسمانها و زمین آن را وارث شود.) تا آخر<sup>۱</sup>....

در پاسخ باید گفت: این روایت، تنها نقل روایتی است که در آن حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) خانه اش را به این نحو صدقه داده که قابل فروش و هدیه نباشد و این حدیث، نمایانگر این است که آن حضرت، این نوع صدقه داده و در آن صدقه چنین شرطی را قرار داده است.

حال این ادعا که در مرحله اول این صدقه مساوی با وقف است، ادعایی بیش نیست و متبادر از ظاهر این روایت، تنها صدقه‌ای مشروط است. در مرحله دوم بر فرض که بپذیریم که مراد از صدقه وقف است، باز هم متبادر این است که این نوع وقف است که قابل فروش و هبه نباشد و مفهوم آن این است که نوع دیگری از وقف هم داریم که قابل فروش و هبه است. بر فرض اینکه وقف قابل فروش و هبه نباشد، باز هم این سوال پیش می‌آید که امر دایر است بین تزییع مال و فروش آن، به این نحو که بهای آن در راهی صرف شود که هم به نفع واقف باشد و هم به نفع موقوف علیهم که مسلماً فروش آن ترجیح دارد.

---

۱. محمد بن حسنجر عاملی، همان کتاب، ج ۱۹، ص ۳۰۴

۴-۲-۵- ابن ادریس ادعا کرده است که در مورد وقف عام، در بین فقها اختلافی وجود ندارد و فروش آن جایز نیست.<sup>۱</sup>

پاسخ آن این است که ادعایی بدون دلیل است، چون از گفته علما خلاف این ثابت شده است.

۴-۲-۶- شیخ طوسی می گوید: وقف دو گونه است؛ یکی اینکه ملک موقوف علیهم است، مثل وقف خاص و نوع دوم آن وقف ملک کسی نیست؛ مثل وقف عام و محل بحث در جایی است که ملک موقوف علیهم است، ولی در جایی که ملک کسی نیست، مثل وقف عام به طور قطع فروش آن جایز نیست.<sup>۲</sup>

پاسخ آن است که ظاهر ادله بر خلاف این ادعا است؛ چون وقف مؤید حبس عین برای خداوند است و فقط استفاده از منفعت آن برای مردم آزاد است و مال موقوفه به مجرد وقف از دست واقف خارج می شود و در زیر سلطه او نیست و برای همیشه موقوف علیهم مالک منفعت هستند و اصل در دست هیچ کس نیست و دست واقف تا ابد از ملک کوتاه می شود.

۴-۲-۷- اجماع بر عدم جواز تغییر وقف و فروش آن (این اجماع را ابن ادریس ادعا کرده است)

در پاسخ به اجماع می توان گفت: چنین اجماعی حاصل نشده، چون بسیاری از مخالفان، فروش بعضی از موارد وقف را استثناء کرده اند.

از طرف دیگر این اجماع با اجماع منقول از طرف سید مرتضی و ابن زهره و شیخ طوسی معارض است.

---

۱. ابن ادریس، حلی، السرائر، ج ۳، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۱۵۳

۲. همان، ص ۱۵۳

دیگر اینکه مشروعیت اجماع، در جایی که ادله دیگری مثل روایات مذکور وجود دارد جای تامل و تردید است.

۴-۲-۸- استصحاب بقای وقف : در مواردی که به عنوان استثنا ذکر شده ، شک می کنیم هنوز وقف به حال خود باقی هست یا نه ؟ استصحاب می کنیم بقا وقفیت آن مال را لذا جایز نبودن فروش آن مال ثابت می گردد.

پاسخ : اولاً استصحاب یک اصل است (والاصل دلیل حیث لادلیل) اصل استصحاب تنها در جایی معتبر است که دلیل شرعی دیگری نباشد و ما بر جواز فروش دلایلی ارائه دادیم.

از طرف دیگر، با تخریب موقوفه، جایی برای اجرای حکم استصحاب باقی نمی ماند و موضوع منتفی است.

ثانیا : با تخریب موقوفه، جایی برای اجرای حکم استصحاب باقی نمی ماند و موضوع منتفی است.

### **جمع بندی :**

حقیقت آن است که در بحث فروش و تبدیل وقف، روایات مختلفی وارد شده است و نوع روایات، حاکی از عدم جواز فروش و تبدیل است؛ ولی اوامر و دستوراتی که از احادیث به دست می آید، بر دو نوع است: یکی اوامر مولوی و الزامی، دومی اوامر ارشادی و غیر لازم.

بدیهی است که اگر شخصی مالی را وقف می کند، در شرایط عادی و به عنوان اولیه، اصل و عین مال باید حبس شود و از منافع آن بهره برد؛ ولی اگر مال موقوفه از شرایط عادی بیرون برود و عنوان اولیه را از دست بدهد و عقلاً بقای آن را مفید ندانند و یا اینکه احیاناً مضر باشد،



طبیعی است که عقل سلیم حکم به بقای آن نمی دهد، چه آنکه هدف اصلی وقف که بهره مند شدن از منافع موقوفه است با از بین رفتن و راکد ماندن منتفی خواهد بود. بنابراین:

برای عمل به وقف و انجام کار خیر در مرحله اول باید از منافع موقوفه با بقای عین استفاده کرد و اگر امکان نداشت باید به راههای دیگر از قبیل تبدیل و یا فروش موقوفه اقدام کرد.

بر فرض اینکه به عنوان اولیه فروش و یا تبدیل وقف جایز نباشد مسلماً در شرایط خاص، به عنوان ثانویه فروش و یا تبدیل وقف جایز خواهد بود.

فقیه بزرگوار سید محمد کاظم یزدی در برخورد با قول مشهور فقها در باب فروش و تبدیل وقف، سخت نگران است و به جان خودش سوگند یاد می کند و می فرماید: به جان خودم سوگند که قدر متقین از اخبار مانعه از فروش و تبدیل وقف این است که فروش املاک موقوفه به سادگی فروش املاک دیگر نیست و فقها در مورد وقف بسیار سختگیری کرده اند.

در حالی که چنین نیست ولی به نظر می رسد اگر نظر و گفته های مخالفان را با دقت بیشتری نگاه کنیم به این نتایج می رسیم:

اول اینکه اکثریت قاطع فقها، بزرگانی چون شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و علامه حلی و سلار و ابن حمزه با فروش و یا تبدیل وقف، در برخی از شرایط موافقت می کنند.

دوم آنکه بحث و نزاع فقها لفظی است و هر یک از آنان، به نحوی فروش و یا تبدیل وقف را برای خود به شکلی تجسم کرده و موضوع خاصی را در نظر گرفته که با شکل و موضوع نظر فقهای دیگر، مغایر است و نتیجه آرای مختلفی ارائه داده اند؛ از جمله:

عده‌ای از فقها مانند شیخ طوسی و سید مرتضی در برخی از حالات، فروش و یا تبدیل وقف را به دلیل ناکارآمد بودن و یا ضرر دادن جایز می دانند و افراد دیگری به مانند ابن ادریس فروش و یا تبدیل وقف را مضر به حال موقوفه میدانند و به طور طبیعی با فروش و تبدیل آن مخالفت می کنند.

در تمام این موارد، می فهمیم که تمامی فقها بر این نکته اتفاق نظر دارند که نباید هیچ گونه فعل و انفعالی بر موقوفه ضرر برساند و باید موقوفه سالم و مفید و پابرجا بماند، ولی اگر فروش و یا تبدیل موقوفه نه تنها بر ضرر وقف نباشد، بلکه مفید و کارآمد باشد و بقای آن مضر باشد، همه آنان به روشنی و یا مفهوم گفتارشان فروش و یا تبدیل وقف را جایز می دانند.

در نتیجه مهمترین دلیل در این گونه موارد، دلیل عقل است؛ چون با وجود دلایل دیگر، محلی برای اجماع باقی نمی ماند و استناد به اجماع در جایی است که دلیل شرعی دیگری نباشد و روایات وارده از دو طرف بر فرض صحت سند و دلالت، ارشادی است و ضمانت اجرایی ندارد. پس به حکم عقل باید گفت:

انصاف آن است که نمی توانیم فروش وقف را به طور کل ممنوع بدانیم و بگوییم حتی در موردی که ملک از سوددهی خارج شود ملک موقوفه به وقفیت باقی بماند تا به خودی خود تلف گردد که در این صورت، هیچ یک از فقها حتی ابن ادریس و ابن جنید هم نمی توانند ملتزم به عدم صحت فروش وقف گردند، بلکه باید بین ادله جواز و عدم جواز فروش موقوفه جمع کرد و گفت: فروش وقف در برخی موارد، جایز نیست؛ ولی در برخی موارد، به مانند جایی که منجر به وقوع فتنه و قتل و یا نابودی وقف و ضرر دادن موقوفه است باید فروش آن را جایز دانست؛ چون بقای وقف در اینگونه موارد با غرض واقف منافات دارد و غرض وقف، بقای خیر و ثواب و ایجاد منافع است،

نه آنکه باعث ضرر و یا شر و یا فساد باشد. بنابراین اگر موقوفه به گونه‌ای باشد که غیر قابل استفاده گردد، فروش آن جایز است.

لازم به ذکر است فروش موقوفه ، به معنی پایان کار وقف نیست ، بلکه با ثمن و غرامت فروش موقوفه یا قسمتی از موقوفه به علل خاص یا ضرورت ، عین یا ملک دیگری به عنوان جایگزین یا تبدیل به احسن ملک موقوفه خریداری شده و در جهت اهداف واقف موقوفه قبلی به کار گرفته می شود .

تبدیل و جایگزینی با نابودی متفاوت است و هیچ عاقلی تبدیل به احسن را رد نمی کند . سختگیری فقهای مسلمان در بیع موقوفه در جایی است (مثلاً موارد ده گانه شیخ انصاری) که اصل مال موقوفه به مصرف موقوف علیهم برسد و امکان تبدیل به احسن نباشد .

## نتیجه گیری:

از آنجا که کار واقف حبس عین به طور دائم و تسبیل منافع است نتیجه گرفته می شود که وقف قابل فروش نیست.

و همچنین روایت ابی علی بن راشد: «لایجوز شراء الوقف» (فروش وقف جایز نیست) دال بر عدم جواز فروش موقوفه است.

لذا تا زمانی که هدف از وقف قابل تحقق یافتن است مال موقوفه فروخته نخواهد شد. لکن فقهاء شیعه که قائل به جواز فروش موقوفه هستند برای اثبات مدعای خود به ادله ای همانند ۱- روایاتی که در این باب از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نقل شده است مثل صحیحی علی بن مهزیار ۲- اجماع ۳- عقل ، تمسک کرده اند.

لذا مشهور فقهاء در مواردی اتفاق نظر دارند:

۱: خرابی که غالباً و عادتاً به حالت قبلی برنمی گردد و مال قابل انتفاع نباشد.  
۲: اینکه وقف به سبب خرابی یا غیر آن، از انتفاع مورد توجه، ساقط شود به طوری که استفاده ای که از آن برده می شود، نسبت به مثل این عین وقفی، در حکم عدم آن است.  
۳: واقف در وقفش شرط کند.

۴: جایی که بین ارباب وقف (موقوف علیهم)، اختلاف شدید بیفتد که با چنین اختلافی از تلف اموال و نفوس، ایمنی نباشد.

عده ای عدم جواز را از طریق اجماع، احادیث وارده و استصحاب بقای وقف مورد بررسی قرار دادند، اما اکثر فقهاء به آن ادله پاسخ دادند و جواز بیع را اثبات کردند.

## فهرست منابع :

\* قرآن کریم

الف - کتب فارسی :

۱- آیت اللهی، سید ابوالحسن، رخ یزد، محمد علی، وقف پس انداز جاودانه، مفاخر، چاپ

اول، بی جا، بی نا، ۱۳۸۳ ه ش

۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق، چاپ نوزدهم، تهران، کتابخانه گنج

دانش، ۱۳۸۷ ه ش

۳- حائری (یزدی)، محمد حسن، وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد

اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰ ه ش

۴- خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی، أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، در یک جلد، چاپ

اول، قم - ایران، دفتر معظم له در قم، ۱۴۲۴ ه ق

۵- خمینی، سید روح الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسيلة - ترجمه، ۴

جلد، چاپ ۲۱، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

۱۴۲۵ ه ق

۶- خمینی، سید روح الله موسوی، توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، ۲ جلد، چاپ

هشتم، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ ه ق

۷- زنجانی، سید موسی شبیری، رساله توضیح المسائل (شبیری)، در یک جلد، چاپ اول،

قم - ایران، انتشارات سلسبیل، ۱۴۳۰ ه ق

۸- قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیة - ۱۳۷۱

ش.

۹- کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸، ش ۸۷

۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، رسالۀ توضیح المسائل (لمکارم)، در یک جلد، چاپ دوم، قم

- ایران، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام ۱۴۲۴ هـ ق

ب - کتب عربی :

۱۱- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، چاپ سوم،

لبنان بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ هـ ق

۱۲- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، چاپ اول، لبنان

- سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ ق

۱۳- بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعة (للشیخ المفید)، در یک

جلد، چاپ اول، قم - ایران، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، ۱۴۱۳ هـ ق

۱۴- تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ۲ جلد، چاپ اول، قم - ایران،

مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق

۱۵- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، چاپ اول،

بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ هـ ق

۱۶- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - الحدیث)، ۱۶ جلد، چاپ

اول، قم - ایران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ هـ ق.

۱۷- حر عاملی ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه

آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق

۱۸- حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، در

یک جلد، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ هـ ق

۱۹- حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد،

چاپ دوم ، قم - ایران ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰

هـ ق

۲۰- حلی، جمال الدين، احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵

جلد، چاپ اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم،

۱۴۰۷ هـ ق

۲۱- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و

الحرام، ۳ جلد، چاپ اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه

علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ ق

۲۲- حلی، فخر المحققين، محمد بن حسن بن یوسف، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات

القواعد، ۴ جلد، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ ق

۲۳- حلی، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام،

۴ جلد، چاپ دوم، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ ق

۲۴- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۴ جلد، چاپ اول، قم

- ایران ، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، ۱۴۰۴ هـ ق

۲۵- حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، در یک جلد، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه  
سید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ هـ ق

۲۶- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ۲  
جلد، چاپ اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،  
۱۴۱۰ هـ ق

۲۷- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب  
الإمامية (ط - الحديثة)، ۶ جلد، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ هـ  
ق

۲۸- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء (ط - الحديثة)، ۱۴  
جلد، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ هـ ق

۲۹- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تلخیص المرام فی معرفة الأحكام، در  
یک جلد، چاپ اول، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ هـ ق

۳۰- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۹  
جلد، چاپ دوم، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،  
۱۴۱۳ هـ ق

۳۱- خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحید)، ۳ جلد، چاپ پنجم، قم - ایران،  
مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق

۳۲- خمینی، سید روح الله موسوی، تحرير الوسيلة، ۲ جلد، چاپ اول، قم - ایران،  
مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۰۹ هـ ق



- ۳۳- خمینی ، سید روح الله موسوی، کتاب البیع (للإمام الخمينی)، ۵ جلد ، چاپ اول ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران - ایران، ۱۴۲۱ هـ ق
- ۳۴- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - القديمة)، ۳ جلد، چاپ اول، قم - ایران ، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق
- ۳۵- دیلمی، سلار، حمزه بن عبد العزيز، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، در یک جلد، چاپ اول ، قم - ایران، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ هـ ق
- ۳۶- سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ۳ جلد، چاپ پنجم، قم - ایران، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ق
- ۳۷- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، در یک جلد، چاپ اول، قم - ایران ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ هـ ق
- ۳۸- صدوق، محمد ، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، چاپ دوم ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، ۱۴۱۳ هـ ق
- ۳۹- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲ جلد، چاپ اول، مشهد - ایران ، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ ق
- ۴۰- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزيز، المذهب (لابن البراج)، ۲ جلد، چاپ اول، قم - ایران ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ ق

- ۴۱- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ۴ جلد، چاپ اول، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ هـ ق
- ۴۲- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، چاپ دوم، دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۰ هـ ق
- ۴۳- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، چاپ چهارم، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ ق
- ۴۴- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ۸ جلد، چاپ سوم، تهران - ایران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ هـ ق
- ۴۵- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ جلد، چاپ اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ ق
- ۴۶- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، در یک جلد، چاپ اول، قم - ایران، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، ۱۴۰۸ هـ ق
- ۴۷- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشّی - کلانتر)، ۱۰ جلد، چاپ اول، قم - ایران، کتابفروشی داورى، ۱۴۱۰ هـ ق
- ۴۸- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، چاپ اول، قم - ایران، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق
- ۴۹- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، اول، قم - ایران، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ هـ ق

- ۵۰- عاملی، محمد بن مکی، شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، ج ۱، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ ق
- ۵۱- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، چاپ دوم، قم - ایران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ هـ ق
- ۵۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ ق
- ۵۳- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، چاپ دوم، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ ق
- ۵۴- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، ۳ جلد، چاپ اول، قم - ایران، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، ۱۰۹۱ هـ ق
- ۵۵- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ ق
- ۵۶- گلپایگانی، لطف الله صافی، هداية العباد (للفافی)، در یک جلد، چاپ اول، قم - ایران، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ ق
- ۵۷- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، هداية العباد (للگلپایگانی)، ۲ جلد، چاپ اول، قم - ایران، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ هـ ق
- ۵۸- لوییس معلوف، المنجد، مترجم، محمد بندریگی، نوبت چاپ سوم، تهران، هاتف،

سال ۱۳۸۰ هـ ش

- ۵۹- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، چاپ هفتم، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۶۰- نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، چاپ اول، بیروت - لبنان، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ه.ق
- ۶۱- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ۲ جلد، چاپ دوم، بیروت - لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه.ق

#### ج - مقالات :

- ۶۲- اسلم جوادی، محمد، مقاله ی نقش وقف در توسعه ی فرهنگ، بی نا، بی جا، ۲۷/۱/۱۳۸۰
- ۶۳- خومحمد خیرآبادی، سعید، مقاله ی نقش فرهنگ وقف در توسعه ی اقتصادی و اجتماعی، بی جا، بی نا، ۱۳۸۰ ه.ش
- ۶۴- فصلنامه وقف، میراث جاویدان، بی چا، بی جا، بی نا، ۲۰/۳۸- ۱۵
- ۶۵- سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف

# مقاله

## چکیده:

مقصود واقفین از وقف این است که مال موقوفه باقی بماند و فروخته نشود. موضوع مقاله جواز فروش مال موقوفه از منظر فقه امامیه می باشد. از آنجا که فروش مال موقوفه یک امر استثنائی و خلاف قاعده است این پژوهش در سدد بر شمردن موارد جواز فروش موقوفه و شرایط تبدیل به احسن از دیدگاه فقهاء امامیه به استناد از منابع فقهی و روایی می باشد. روش تحقیق در پژوهش حاضر به صورت توصیفی و تحلیلی می باشد. نتیجه حاصله از این پژوهش اینکه در وقف، مال حبس می گردد و منافع آن در راه خیر تسبیل می گردد فلذا فروش مال وقف جایز نمی باشد ولیکن در شرایط خاص فروش آن جایز شمرده شده و بدل آن باید جایگزین وقف شود.

کلید واژه :

وقف ، موقوف ، واقف ، موقوف علیه ، بیع ، صیغه وقف

## مقدمه

وقف، یک احسان ماندگار، یک صدقه ی جاریه و یک خیر مستمر است. تاریخ انسان، همیشه همراه با خدمت به دیگران، مساعدت به انسان ها، و خیر رسانی به هم نوعان بوده است. همه ی ادیان الهی، براین سنت های حسنه تأکید فراوان داشتند. اسلام، با تأکید بر احسان، ایثار، صدقه، خیر، باقیات صالحات و بالآخره وقف، تلاش کرده است که انسان را به سوی خدمت فراتر به انسان ها رهنمون سازد.

جامعه ای که با وقف آشنا می شود، جامعه ی عقب افتاده نخواهد بود. توسعه ی وقف، در حقیقت، توسعه ی تمدن جوامع اسلامی است. به همین دلیل از صدر اسلام تاکنون این سنت حسنه هیچ گاه متوقف نشده است و تاریخ اسلام مشحون از موقوفات فراوانی است که وقف مساجد، حسینیه ها، مدارس، دانشگاه ها، درمانگاه ها، بیمارستان ها، باغ ها، قنوات ها و بسیاری از اماکن و موارد مختلف تنها نمونه هایی است از وقف در جوامع اسلامی که عاملی اساسی برای تمدن اسلامی بوده است. وقف یک رسانه ی کامل است که پیام اسلامی را به جامعه منتقل می سازد. این رسانه به خوبی نشان داده است که به رغم رویکردهای مختلف در نگاه به رسانه، تعامل میان دین و رسانه امکان پذیر بوده است. در عصر حاضر تحول موارد وقف از موارد عینی و مادی به موارد معنوی، فضای مجازی و سایر موارد حقوقی، تأثیر فراوانی بر گسترش وقف و تأثیر گذاری آن در پیشرفت جوامع کرده است.

برای اینکه بتوانیم مسئله فروش مال موقوفه را بهتر و دقیق تر بررسی کنیم لازم است ابتدا با مفاهیم و اصطلاحاتی که در بحث مزبور مورد نیاز است، آشنا شویم.

## **۱- وقف**

### **۱-۱- وقف در لغت:**

وقف در لغت به معنای ایستادن و درنگ کردن است . در لسان العرب این واژه (ماده ی وقف) را چنین توضیح داده است : وقوف ضد جلوس است ، هرگاه کسی در مکانی بایستد میگویند : وقف<sup>۱</sup>

### **۱-۲- وقف در اصطلاح فقهی:**

وقف عقدی است که ثمره آن حبس اصل و تسبیل منافع است (تسبیل منافع ، یعنی صرف کردن مال در جهتی که واقف تعیین کرده است).<sup>۲</sup>

### **۲- تعریف بیع :**

بیع در لغت به معنای خرید و فروش و داد و ستد است.<sup>۳</sup> وراغب نیز بیع را اینگونه تعریف کرده :  
الْبَيْعُ : إعطاء المثلن و أخذ الثمن.<sup>۴</sup>

در اصطلاح فقهی: ایجاب و قبولی است که بر نقل ملک در مقابل عوض معلوم و متعین دلالت کند.<sup>۵</sup>

### **۳- بیع وقف**

بیع وقف عبارت است از بیعی که مبیع آن مال موقوفه باشد.<sup>۶</sup>

برای این که شخصی بتواند مالی را بفروشد باید مالک آن باشد یا از طرف مالک اجازه ی فروش مال را داشته باشد. مال موقوفه نه ملک واقف است نه متعلق به موقوفعلیهم بلکه خودش شخصیت حقوقی جداگانه ای دارد.<sup>۷</sup> بنابراین پس از وقف نمودن یک مال، واقف یا موقوفعلیهم نمی توانند آن را بفروشند.



## **۴- اهمیت وقف:**

در قرآن کریم آیه ای که بر وقف و احکام آن صریحا دلالت کند وجود ندارد ولی دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن کریم از کلیت برخی مفاهیم اخلاقی که در قرآن ذکر شده است چنین دریافتند که وقف ، مورد تأیید قرآن کریم است. در بیان اهمیت وقف بهترین کلام، احادیث ائمه معصومین است امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: آنچه پس از مرگ برای انسان مفید است سه چیز است: صدقه جاریه ای که در زندگی خویش برقرار سازد و تا پس از مرگ او همچنان ادامه داشته باشد ، ملکی را وقف کند، رسم و روش خوبی در اجتماع رواج دهد که حتی پس از مرگ وی هم به آن عمل نمائی.<sup>۸</sup>

## **۵- ارکان وقف:**

۵-۱- واقف: وقف کننده، کسی است که به هنگام وقف باید از شرایط عمومی معاملات - که عبارتند از بلوغ، عقل، اختیار و حق تصرف در مال - برخوردار باشد.

۵-۲- موقوفه: چیزی است که وقف می شود که باید ملک وقف کننده و دارای منافع حلال باشد و با استفاده از منافع آن، اصل ملک باقی بماند. همچنین، باید قابل تسلیم باشد.

۵-۳- موقوف علیه : چیزی یا کسی است که وقف برای او صورت می گیرد که باید معین باشد.<sup>۹</sup>

## **۶- اقسام وقف :**

۶-۱- به اعتبار موقوف علیه:

وقف عام: وقفی است که مقصود از آن امور خیریه است و مخصوص دسته و طبقه معینی نیست مانند وقف بر فقرا، وقف بر طلاب و مدارس و مساجد.

وقف خاص: وقفی است که مخصوص دسته معین و خاصی است، مانند وقف بر اولاد یا افراد و یا طبقه ای خاص از مردم.

## **۶-۲- وقف مؤبد و منقطع :**

وقف موبد(دایمی): وقفی است که امید تأبید (ابدی) در اندیشه واقف باشد، پس اگر وقف بر اولاد در نسل های متوالی از واقفی صورت گیرد که اهل اصطلاح است و می داند که غالب واقفان منقرض الآخر می گردند باز وقف صحیح و موبد است زیرا امید تأبید مانع الجمع با آن علم عادی که او دارد نیست.

اما وقف منقطع (موقت): وقفی است که این چنین نباشد یعنی امید تأبید در اندیشه واقف نباشد، خواه اکتفا به یک صنف و یک طبقه بشود، مثل این که بگوید: «وقف کردم بر اولاد خود یا بر اقربای خود» یا بعضی از طبقات بعدی را نیز درج کند مثل این که بگوید: «وقف کردم بر اولاد و اولاد اولاد» یا بگوید: «وقف نمودم بر اولاد و اقربای ایشان و اعقاب ایشان»

## **۷- احکام وقف:**

### **۷-۱- صیغه وقف**

صیغه وقف به هر لفظ و زبانی ادا شود، صحیح است ولی باید به گونه ای باشد که بر اراده معنای وقف دلالت کند.

و مقام معظم رهبری نیز در جواب این سؤال که آیا اجرای صیغه وقف در صحت آن شرط است؟ فرمودند:

انشاء لفظی در وقف، شرط نیست زیرا تحقق آن به معاطات هم ممکن است.<sup>۱۰</sup>

## **۷-۲- تغییر دادن عنوان وقف:**

تغییر دادن، به هم زدن شکل و از بین بردن عنوان وقف - گرچه به عنوان دیگر- نظیر تبدیل خانه به کاروانسرا و دکان، یا برعکس جایز نیست ولی اگر وقف، وقف منفعت باشد و به عنوان فعلی اش، منفعت ندارد یا منفعت خیلی کمی دارد، تبدیل آن به عنوان دیگری که دارای منفعت است، جایز می باشد.<sup>۱۱</sup>

## **۷-۳- موارد شک در وقفیت یک موقوفه :**

به صرف یافتن نوشته ای به خط میت که: «فلان ملک، وقف است»، نمی توان به وقفیت آن حکم کرد مگر این که به وقف بودنش علم و اطمینان حاصل شود؛ زیرا احتمال می رود که این نوشته برای تهیه متن باشد تا سپس وقف شود.<sup>۱۲</sup>

## **۷-۴- شرایط صحت وقف**

در صحت وقف چند چیز شرط است:

۷-۴-۱- اولین شرط صحت آن قبض وقف است بدین ترتیب که در وقف خاص باید موقوف علیهم آن را تحویل بگیرند و قبض طبقه اول آنان از دیگر طبقات، بلکه قبض افراد موجود از طبقه اول از غیرموجودین کفایت می کند.

۷-۴-۲- دومین شرطی که باید در وقف رعایت شود ، «دوام» است به این معنا که واقف باید از زمان خواندن صیغه وقف ، مال را برای همیشه وقف کند.

۷-۴-۳- سومین شرط صحت وقف ، تنجیز است. وقف، بنابر احتیاط باید قطعی باشد، نه شرطی و تعلیقی. پس، اگر واقف بگوید: «این ملک را از سال آینده وقف کردم» باطل است. ولی چنانچه بگوید: «این ملک بعد از من وقف است» اگر وصیت به وقف از این صیغه فهمیده می شود، صحیح، وگرنه باطل است.<sup>۱۳</sup>

۷-۴-۴- یکی دیگر از شرایط وقف آن است که واقف بر خود وقف نکند بنابراین اگر ملکی را وقف کند که درآمد آن صرف واقف شود یا بعد از مرگ خرج مقبره اش شود، صحیح نیست. البته اگر ملکی را وقف بر طلاب کند و خودش نیز طلبه باشد و یا بر فقرا وقف کند و بعداً فقیر شود به فتوای امام خمینی(ره)، آیت ... مکارم شیرازی، آیت ... زنجانی، آیت ... نوری همدانی، آیت ... صافی گلپایگانی و دیگر فقها می تواند از آن استفاده کند.

۷-۴-۵- یکی دیگر از شرایط وقف آن است که موقوف علیهم باید موجود باشند. بنابراین وقف برای کسانی که به دنیا نیامده اند صحیح نیست البته اگر برخی از موقوف علیهم موجود باشند وقف صحیح است.<sup>۱۴</sup>

## **۸- دلایل جواز فروش موقوفه از منظر فقه امامیه**

### **۸-۱- اجماع**

سید مرتضی در انتصار می گوید: فروش وقف در بعضی از شرایط از مختصات امامیه است، چون هدف وقف ایجاد منافع موقوف علیهم است و الا نقض غرض واقف لازم می آید. سید، دلیل جواز فروش را اجماع امامیه دانسته است و می گوید مخالفت ابن جنید به اجماع ضرری نمی رساند چون مخالفت ابن جنید، ناشی از ذهنیات او و روایات شاذ است که قابل توجه نیست.<sup>۱۵</sup>

### **۸-۲- سنت**

از علی بن مهزیار نقل شده است که به امام جواد (علیه السلام) نوشتم: فلانی زمینی خریده و آن را وقف کرده است و خمس شما را نیز در وقف قرار داده است. اکنون از شما سؤالی می کند که آیا سهم شما را از آن زمین بفروشد و یا اینکه با مبلغی که خریده، برای خودش قیمت گذاری کند و یا اینکه سهم شما نیز جزء موقوفه بماند؟

امام جواد (علیه السلام) در پاسخ نوشته اند: (اعلم فلانا، انی آمره ان یبیع حق من الضعیه و ایصال ثمن ذلک الی، و ان ذلک رأیی ان شاء الله، او یقوم ها علی نفسه ان کان ذلک اوفق له): (به فلانی بگو که من دستور می دهم حق مرا از زمین بفروشد و بهای آن را به من برساند. ان شاء الله این نظر من است و یا اینکه اگر برای او مناسب تر است، به همان قیمت که خریده برای خودش بخرد.<sup>۱۶</sup> بنابراین، می توان روایت ابن مهزیار را نیز دلیل جواز فروش وقف در صورت اصلح بودن دانست.

### **۸-۳- عقل**

اگر مصلحت در فروش باشد، ممانعت از فروش و یا تبدیل، مساوی با تبذیر است و جایز نیست. در صورتی که فروش مصلحت باشد عدم جواز فروش یا تبدیل موجب نقض غرض واقف است، چون در تنقیح مناط درمی یابیم که نظر واقف، منفعت رساندن است و منع از تبدیل و فروش، نه به نفع واقف است و نه به نفع موقوف علیهم، بلکه ضرر هم هست.

### **۹- فتوای علماء در موارد بیع وقف و صور جواز آن**

۹-۱- خرابی وقف آن گونه که با بقا قابل استفاده نباشد؛ اولین صورت موردی است که وقف خراب شود، آن گونه که نتوان با بقا و استمرار عین از آن استفاده کرد مانند حیوان ذبح شده، تیر

شکسته، حصیر (و فرش) کهنه و فرسوده و... شیخ در مکاسب مانند غالب فقهای امامیه جواز بیع را در این صورت تأیید کرده است.

در میان فقهای امامیه، فقط ابن‌ادریس بیع وقف را در این صورت نیز ممنوع دانسته و همانند شافعیه معتقد است ارباب وقف [موقوف علیهم] حق دارند فقط به همین صورت از آن استفاده کنند.

۹-۲- خرابی وقف آن گونه که استفاده از آن قابل توجه نباشد؛ در موردی که وقف به این صورت درآید که عرف (با عدم توجه به انتفاع اندک) آن را فاقد منفعت بداند، مانند خانه‌ای که بر اثر ویرانی به عرصه‌ای تبدیل شده که در صورت ایجار آن، اجرت قابل توجهی پرداخت نمی‌کنند، شیخ انصاری اظهار داشته است: البته اگر ثمن آن دارای منفعتی همانند منفعت عرصه است، در عدم جواز بیع آن اشکالی نیست. بنابراین محل اختلاف، مواردی است که منفعت ثمن از منفعت عرصه بیشتر باشد.<sup>۱۷</sup>

۹-۳- کم شدن منفعت وقف بر اثر خرابی؛ منظور کم شدن منفعت است نه در حدی که ملحق به معدوم شود. ظاهراً این صورت با این عنوان را تنها شیخ انصاری مطرح کرده است؛ هرچند ممکن است مضمون و محتوای آن را بتوان از عبارات اصحاب استفاده کرد.

شیخ انصاری ضمن تقویت منع بیع در این صورت، آن را به ظاهر اکثر نسبت داده است. دلیل آن هم روشن است، زیرا چنان که فخرالمحققین تصریح کرده وقف برای دوام و استمرار است، یعنی (حتی الامکان) دوام همین جسم خاص نه دوام نوع آن و تا زمانی که این استمرار و دوام امکان داشته باشد همه ادله و عمومات دال بر عدم جواز بیع، آن را دربرمی‌گیرد.<sup>۱۸</sup>

۹-۴- انفع بودن بیع وقف برای «موقوف علیه»؛ شیخ انصاری ضمن یادآوری این نکته که انفع بودن گاهی برای بطن [نسل] موجود لحاظ می‌شود، و گاه نسبت به همه بطون (در صورت قول به

وجوب خرید بدل با ثمن آن)، منع از بیع در این صورت را تقویت کرده و آن را به اکثر، بلکه همه فقها نسبت داده است.<sup>۱۹</sup>

از این رو جواز بیع وقف در این صورت، گذشته از این که با دیدگاه جمهور فقها مخالف است، با مقتضای قواعد معتبر در فقه، به ویژه باب وقف، ناسازگار است. همه اقوال و ادله بر عدم جواز دلالت دارند و برای خروج از این همه، به دلیل یا دلایل قاطع و خدشه‌ناپذیر نیاز است که جایشان در این مورد خالی است.

۵-۹- نیاز شدید «موقوف علیهم»؛ گروهی از فقها در این صورت بیع وقف را اجازه داده‌اند از جمله سید مرتضی در انتصار، ابن‌زهره در غنیه، شیخ مفید در نهایه، سلار در مراسم، قطب راوندی و شیخ در مبسوط. محقق اردبیلی نیز در آغاز، آن را تجویز و در پایان در آن تأمل کرده است.

۶-۹- اختلاف موجب خوف تلف مال؛ یعنی اختلافی که با آن از تلف مال یا نفس و یا بروز ضرر بزرگ ایمن نباشیم، هرچند علم و یا ظن به چنین چیزی هم نباشد.

۷-۹- بیع وقف در صورت اشتراط واقف؛ منظور این است که واقف برای بطن [نسل] موجود یا همه بطن‌ها [نسل‌ها]، یا نیاز خودش و یا در صورت مصلحتی خاص، بیع را شرط کند.

۸-۹- خروج وقف از عنوان مورد نظر واقف؛ این مورد را صاحب جواهر مطرح و تقویت کرده و منظور این است که مال وقف از عنوان لحاظ شده توسط واقف، خارج شود. به عنوان مثال، کسی بوستانی را وقف کرده و در وقف خود، عنوان بوستان بودن را لحاظ می‌کند. در این فرض اگر این بوستان به طوری ویران شود که از عنوان بوستان بودن خارج شود، هر چند منفعت آن باطل نشده باشد، اما چون از عنوان وقف (بوستان بودن) خارج شده است، عرصه آن دیگر وقف نخواهد بود. اما این احتمال وجود دارد که چون عرصه هم جزء موقوفه بوده و این جزء باقی است.

پس روشن است که در آن صورت کسی ملتزم به بطلان آن با ویرانی « بوستان » و « خانه » نخواهد شد.

۹-۹- علم یا ظن به خرابی وقف در صورت بقای آن؛ این مورد در عبارت بسیاری از اصحاب به «خوف خرابی وقف» تعبیر شده است.

بسیاری از فقها، خوف خرابی یا خوف ناشی از اختلاف را مجوز بیع آن دانسته‌اند. البته همان طور که شیخ انصاری اظهار داشته است اگر مال وقف بعد از خرابی همانند سابق یا پیش از آن قابل انتفاع باشد، بیع آن جایز نخواهد بود. اما اگر خوف خرابی و سقوط آن از انتفاع به طور کلی یا شبه آن باشد، بیع آن جایز است.<sup>۲۰</sup>

دلیل جواز بیع در اینجا آن است که با تجویز بیع در واقع موقوفه‌ای به موقوفه دیگر تبدیل می‌شود و این بهتر از آن است که موقوفه به فروش نرسد و خراب شود. ادله‌ی شرعیه‌ی مانع از بیع نیز از این صورت منصرف‌اند و این مورد را شامل نمی‌شوند.

۹-۱۰- وقف منقطع؛ نزد کسانی که آن را جایز نمی‌دانند موضوع منتفی است. از این رو، بحث جواز و عدم جواز بیع وقف منقطع، بعد از قبول جواز و صحت آن است.

شیخ در مکاسب ضمن نسبت دادن صحت وقف منقطع به معروف، یادآور شده است: در این فرض عین موقوفه را یا ملک واقف می‌دانیم یا ملک موقوف علیه، اگر آن را ملک واقف بدانیم قطعاً «موقوف علیهم»، چون مالک نیستند، حق بیع ندارند. در مورد واقف نیز اشکال است، زیرا زمان تحول مبیع (که همان زمان انقراض موقوف است) معین نیست و موجب لزوم غرر [خطر] می‌شود. البته بعد از آن که مال در اختیار او قرار گرفت به طور مسلم بیع آن جایز است. اما اگر در وقف منقطع ملک «موقوف علیهم» باشد، فروش آن برای واقف مسلماً جایز نیست، چون مالک نیست. برای «موقوف علیهم» نیز جایز نیست، چون واقف بقای آن را بر وقفیت تا زمان انقراض نسل آنان در نظر داشته است.<sup>۲۱</sup>



## ۱۰- نظرات فقهای معاصر:

علماء معاصر در جواز فروش موقوفات قائل به تفصیل شده اند:

### ۱۰-۱- وقف عام:

۱-۱- وقف بر جهات و مصالح عامه

۱-۱-۱- فروش و معامله عین موقوفه:

آیات عظام تبریزی<sup>۲۲</sup> و وحید<sup>۲۳</sup> و سیستانی<sup>۲۴</sup> و صافی<sup>۲۵</sup> اتفاق نظر دارند که فروش عرصه و اعیان

مساجد جایز نیست؛ و می فرمایند: لا یجوز بیع المساجد علی کل حال.

و امام خمینی<sup>۲۶</sup> و آیت ا... خامنه ای<sup>۲۷</sup> پا را فراتر گذاشتند و می فرمایند: فروش اعیان وقفهائی

که بر جهات عمومی ای که هیچ کس آنها را مالک نمی شود، وقف شده اند مانند مساجد و

زیارتگاهها و مدرسه ها و قبرستانها و پل ها و مانند اینها جایز نیست.

۱-۱-۲- فروش و معامله آلات و فرش ها و سایر متعلقات:

امام خمینی<sup>۲۸</sup> و آیت ا... خامنه ای<sup>۲۹</sup> و آیت ا... سیستانی<sup>۳۰</sup> و آیت ا... صافی<sup>۳۱</sup> می فرمایند: وسائل و

فرش و پارچه های ضریحها و نظایر اینها، پس مادامی که باقی هستند و استفاده از آنها ممکن است،

فروش آنها جایز نیست. و اگر انتفاع از آن در محلی که برایش آماده شده به غیر آن استفاده ای که

جهت آن تهیه شده بود، ممکن باشد، نیز باید به همان حال باقی بماند.

۱-۲- وقف بر جهات و عناوین خاصه همانند: فقرا و ایتام و طلاب و...: در این نوع وقف نیز،

بیع مال موقوفه جایز نیست، مگر در موارد استثناء که در قسمت بعد، ذیل وقف خاص

مطرح خواهد شد.

### ۱۰-۲- وقف خاص:

فروش مال وقف شده جایز نیست، مگر در مواردی که استثناء است:

**اول :** خرابی که غالباً و عادتاً به حالت قبلی بر نمی‌گردد و مال قابل انتفاع نباشد، مگر به فروش و

استفاده از ثمن آنها مانند حیوان ذبح شده و تنه درخت که پوسیده شده و حصیر کهنه، پس اینها فروخته می‌شوند و از ثمن آنها چیزی خریده می‌شود که مورد استفاده موقوف علیهم واقع شود. این مورد را حضرت امام<sup>۳۲</sup> و آیت‌الله خامنه‌ای<sup>۳۳</sup> و آیت‌الله وحید<sup>۳۴</sup> و آیت‌الله سیستانی<sup>۳۵</sup> و آیت‌الله صافی<sup>۳۶</sup> و آیت‌الله تبریزی<sup>۳۷</sup> از موارد استثناء می‌دانند.

**دوم :** اینکه وقف به سبب خرابی یا غیر آن، از انتفاع مورد توجه، ساقط شود به طوری که

استفاده‌ای که از آن برده می‌شود، نسبت به مثل این عین وقفی، در حکم عدم آن است. این مورد را حضرت امام<sup>۳۸</sup> و آیت‌الله وحید<sup>۳۹</sup> و آیت‌الله سیستانی<sup>۴۰</sup> و آیت‌الله صافی<sup>۴۱</sup> و آیت‌الله تبریزی<sup>۴۲</sup> از موارد استثناء می‌دانند.

**سوم :** واقف در وقفش شرط کند که در وقت پیدا شدن امری مانند کمی منفعت یا زیادی مخارج یا بین ارباب وقف اختلاف بیفتد یا ضرورتی حاصل شود یا آنها نیازی داشته باشند یا غیر اینها فروخته شود.

این مورد را حضرت امام<sup>۴۳</sup> و آیت‌الله خامنه‌ای<sup>۴۴</sup> و آیت‌الله وحید<sup>۴۵</sup> و آیت‌الله سیستانی<sup>۴۶</sup> و آیت‌الله صافی<sup>۴۷</sup> و آیت‌الله تبریزی<sup>۴۸</sup> از موارد استثناء می‌دانند.

**چهارم :** جایی که بین ارباب وقف (موقوف علیهم)، اختلاف شدید بیفتد که با چنین اختلافی از

تلف اموال و نفوس، ایمنی نباشد و این اختلاف قطع نمی‌شود مگر اینکه فروخته شود. این مورد را حضرت امام<sup>۴۹</sup> و آیت‌الله خامنه‌ای<sup>۵۰</sup> و آیت‌الله وحید<sup>۵۱</sup> و آیت‌الله صافی<sup>۵۲</sup> و آیت‌الله تبریزی<sup>۵۳</sup> از موارد استثناء می‌دانند.

**پنجم:** اگر بدانیم که واقف در مال موقوفه عنوان خاصی را به عنوان قوام وقف لحاظ کرده است و آن عنوان زایل شده است. مثل اینکه زمینی را به عنوان باغ وقف کرده باشد و الآن دیگر درخت ندارد.

این مورد را آیت ... وحید<sup>۵۴</sup> و آیت ... تبریزی<sup>۵۵</sup> از موارد استثناء می دانند.

## **۱۱- مهمترین دلایل مخالفان جواز فروش وقف و پاسخ آن:**

۱۱-۱- روایت ابی علی بن راشد: «لایجوز شراء الوقف» فروش وقف جایز نیست.<sup>۱</sup>

پاسخ: این حدیث اگر چه ظاهراً خرید و فروش موقوفات به طور اعم را ممنوع ساخته، ولی با توجه به ادله جواز، این روایت منصرف به مواردی است که امکان استفاده از موقوفه با حفظ عین وجود دارد پس شامل مورد بحث ما نمی شود

۱۱-۲- اجماع بر عدم جواز تغییر وقف و فروش آن (این اجماع را ابن ادریس ادعا کرده است)

در پاسخ به اجماع می توان گفت: چنین اجماعی حاصل نشده، چون بسیاری از مخالفان، فروش بعضی از موارد وقف را استثناء کرده اند.

از طرف دیگر این اجماع با اجماع منقول از طرف سید مرتضی و ابن زهره و شیخ طوسی معارض است.

دیگر اینکه مشروعیت اجماع، در جایی که ادله دیگری مثل روایات مذکور وجود دارد جای تامل و تردید است.

---

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ص ۱۳۰

۱۱-۳- استصحاب بقای وقف : در مواردی که به عنوان استثنا ذکر شده ، شک می کنیم هنوز وقف به حال خود باقی هست یا نه ؟ استصحاب می کنیم بقا وقفیت آن مال را لذا جایز نبودن فروش آن مال ثابت می گردد.

پاسخ : اولاً استصحاب یک اصل است (والاصل دلیل حیث لادلیل) اصل استصحاب تنها در جایی معتبر است که دلیل شرعی دیگری نباشد و ما بر جواز فروش دلایلی ارائه دادیم.

از طرف دیگر، با تخریب موقوفه، جایی برای اجرای حکم استصحاب باقی نمی ماند و موضوع منتفی است.

ثانیا : با تخریب موقوفه، جایی برای اجرای حکم استصحاب باقی نمی ماند و موضوع منتفی است.

### **نتیجه گیری:**

تا زمانی که هدف از وقف قابل تحقق یافتن است مال موقوفه فروخته نخواهد شد. لکن فقهاء شیعه که قائل به جواز فروش موقوفه هستند برای اثبات مدعای خود به ادله ای همانند ۱- روایاتی که در این باب از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نقل شده است مثل صحیحی علی بن مهزیار ۲- اجماع ۳- عقل ، تمسک کرده اند. لذا مشهور فقهاء در مواردی اتفاق نظر دارند:

- ۱: خرابی که غالباً و عادتاً به حالت قبلی برنمی گردد و مال قابل انتفاع نباشد.
- ۲: اینکه وقف به سبب خرابی یا غیر آن، از انتفاع مورد توجه، ساقط شود به طوری که استفاده ای که از آن برده می شود، نسبت به مثل این عین وقفی، در حکم عدم آن است.

۳: واقف در وقفش شرط کند.

۴: جایی که بین ارباب وقف (موقوف علیهم)، اختلاف شدید بیفتد که با چنین اختلافی از تلف اموال و نفوس، ایمنی نباشد.

عده ای عدم جواز را از طریق اجماع، احادیث وارده و استصحاب بقای وقف مورد بررسی قرار دادند، اما اکثر فقها به آن ادله پاسخ دادند و جواز بیع را اثبات کردند.

## پی نوشت:

---

<sup>۱</sup> ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، چاپ سوم، لبنان بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۳۵۹

<sup>۲</sup> جعفر بن حسن، حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۳۴۳

<sup>۳</sup> لویس معلوف، المنجد، محمد بندریگی، ج ۱، چاپ سوم، تهران، هاتف، ۱۳۸۰ هـ ش، ص ۱۲۰.

<sup>۴</sup> اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان سوریه، دار العلم- ۱۴۱۲ هـ

- <sup>۵</sup> زین الدین بن علی، عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۲، چاپ اول قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۱۲
- <sup>۶</sup> محمدجعفر؛ جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ نوزدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷ ص ۱۲۱، ش ۹۶۹
- <sup>۷</sup> ناصر؛ کاتوزیان، اموال و مالکیت، چاپ سوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۸ ص ۸۳، ش ۸۷
- <sup>۸</sup> نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، چاپ: اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۲۰ ق، ص: ۲۲۸
- <sup>۹</sup> سید روح الله، موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۰۹ هـ ق، ص ۶۱، م ۲۹، م ۳۱، م ۳۷
- <sup>۱۰</sup> خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی، أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، چاپ قم، دفتر معظم له در قم، ۱۴۲۴ هـ ق اول، ص ۴۸۹
- <sup>۱۱</sup> سید روح الله، موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص ۵۵، م ۶۸
- <sup>۱۲</sup> همان، ص ۷۶، م ۹۷
- <sup>۱۳</sup> همان، ص ۶۷، م ۲۲
- <sup>۱۴</sup> سید روح الله، موسوی، خمینی، توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، همان، ج ۲، ص ۶۳۵
- <sup>۱۵</sup> سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۲۲۶
- <sup>۱۶</sup> محمد بن حسن، حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۹، قم-ایران، مؤسسه آل البيت، ص ۲۳۹
- <sup>۱۷</sup> مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمة)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۶۹
- <sup>۱۸</sup> محمد بن حسن بن یوسف، حلی، (فخرالمحققین)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ ق، ص ۳۹۴
- <sup>۱۹</sup> مرتضی بن محمد امین انصاری، دزفولی، کتاب مکاسب محرمة (ط - القدیمة)، ج ۲، چاپ اول، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۷۰
- <sup>۲۰</sup> همان، ص ۱۷۰
- <sup>۲۱</sup> همان، ص ۱۷۵ - ۱۷۴.

- <sup>۲۲</sup> تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالى فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۰ م ۱۱۸۸
- <sup>۲۳</sup> خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۲۸۱ م ۱۱۸۸
- <sup>۲۴</sup> سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۳۹ م ۱۰۲
- <sup>۲۵</sup> گلپایگانی، لطف الله صافی، هدایه العباد (للسافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۹۸ م ۶۳
- <sup>۲۶</sup> خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق، ص ۷۸ م ۷۱
- <sup>۲۷</sup> سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف
- <sup>۲۸</sup> خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق، ص ۷۸ م ۷۱
- <sup>۲۹</sup> سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف
- <sup>۳۰</sup> سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۲۷۴ م ۱۵۶۸
- <sup>۳۱</sup> گلپایگانی، لطف الله صافی، هدایه العباد (للسافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۹۸ م ۷۱
- <sup>۳۲</sup> خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق، ص ۸۰ م ۷۳
- <sup>۳۳</sup> سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف
- <sup>۳۴</sup> خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۳۳ م ۹۵
- <sup>۳۵</sup> سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۳۸ م ۱۰۰
- <sup>۳۶</sup> گلپایگانی، لطف الله صافی، هدایه العباد (للسافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۹۹ م ۷۳

- <sup>۳۷</sup> تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۰ م ۹۵
- <sup>۳۸</sup> خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق، ص ۸۰ م ۷۳
- <sup>۳۹</sup> خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۳۳ م ۹۵
- <sup>۴۰</sup> سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۳۸ م ۱۰۰
- <sup>۴۱</sup> گلپایگانی، لطف الله صافی، هدایه العباد (للسافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۹۹ م ۷۳
- <sup>۴۲</sup> تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۰ م ۹۵
- <sup>۴۳</sup> خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق، ص ۸۰ م ۷۳
- <sup>۴۴</sup> سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف
- <sup>۴۵</sup> خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۳۳ م ۹۵
- <sup>۴۶</sup> سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین (للسیستانی)، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۳۸ م ۱۰۰
- <sup>۴۷</sup> گلپایگانی، لطف الله صافی، هدایه العباد (للسافی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۹۹ م ۷۳
- <sup>۴۸</sup> تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۰ م ۹۵
- <sup>۴۹</sup> خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق، ص ۸۰ م ۷۳
- <sup>۵۰</sup> سایت <http://farsi.khamenei.ir>، بخش استفتائات، رساله آموزشی، وقف



- 
- <sup>۵۱</sup> خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۳۴ م ۹۵
- <sup>۵۲</sup> گلپایگانی، لطف الله صافی، هدیة العباد (للفاضی)، ج ۲، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۹۹ م ۷۳
- <sup>۵۳</sup> تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۰ م ۹۵
- <sup>۵۴</sup> خراسانی، حسین وحید، منهاج الصالحین (للوحد)، ج ۳، چاپ پنجم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ص ۳۴ م ۹۵
- <sup>۵۵</sup> تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین (للتبریزی)، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۳۰ م ۹۵